هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و پنجم | شنبه ۵ عقرب۱۳۸۶هـ ش | ۱۶ شوال المکرم ۱۴۲۸ - هـ ق | 27 October, 2007

اگر طالبان "صلح" نکنند؟ ص۲

فردای سیاسی پاکستان بعد از بازگشت خونین و سازشکارانهٔ خانم بی نظیر بوتو به کشورش ص۳

مولانا از دیدگاه شمس ص۶

استاد ربانی در دومین سمینار هم اندیشی بین المللی علما و فرهیختگان سنی وشیعه در ایران:

اسلام همانگونه که قومیت و میهن دوستی و منافع ملت ها را نادیده نمی گیرد ملی گرایی افراطی را نیز تأیید نمی کند

اتحاد امت اسلامی منافع ملت ها را تقویت می کند



در روز های اول و دوم عقرب دومین سمینار بین المللی هم اندیشی علما و فرهیختگان سنی و شیعه در تهران از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد که در آن بیش ازصد تن از دانشمندان و فرهیختگان از ۲۵ کشور جهان شرکت ورزیده بودند.

سمینار در طی دو روز برنامه اش را در یک جلسهٔ افتتاحی و پنج جلسهٔ کاری تنظیم کرده بود. موضوعات جلسات پنجگانه را انسجام اسلامی، راهبردها و راهکارها، انسجام اسلامی آسیب ها و چالش ها تشکیل می داد.

جناب استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در این سمینار شرکت ورزیده بودند و دومین سخنران این سمینار در جلسهٔ آغازین بودند، محور سخنرانی استاد را مسألهٔ ملی گرایی و وحدت اسلامی تشکیل می داد که عوامل و مؤلفه های تضاد و تفاهم میان این دو طرز دید و تشکل های آن را در جهان اسلام در تاریخ معاصر به بررسی گرفتند. (متن کامل سخنرانی ایشان در این شماره آمده است)

در پایان جلسهٔ پنجم در روز دوم، این سمینار بیانیه یی انتشار داد که در آن بر ضرورت وحدت و انسجام مسلمانان تآکید شده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: با توجه به موقعیت کنونی، که دشمنان اسلام برای نابودی مسلمانان بایکدیگر پیمان بسته اند، مناطق اسلامی را اشغال نموده و درپی تخریب هویت اسلامی مسلمانان هستند، و اینک که اسلام،

ادامه در ص۸

هشدار آمریکا به ژاپن در مورد افغانستان

به گزارش بی بی سی در ۲ عقرب آمریکا به ژاپن هشدار داده که پایان حمایت این کشور از عملیات نظامی تحت رهبری آمریکا در افغانستان، پیامی منفی به بقیه جهان خواهد بود.

توماس شیفر، سفیر آمریکا در توکیو گفت چنین اقدامی تاثیری تاسف آور بر روابط ژاپن و آمریکا خواهد داشت.

هیئتی از نیروی دریایی ژاپن از سال ۲۰۰۱ عملیات آمریکا در افغانستان را پشتیبانی می کند اما دوره ماموریت آن هفته آینده تمام می شود.

جناح مخالف دولت ژاپن که کنترل مجلس علیای این کشور را در اختیار دارد، گفته است اگر برای تمدید این ماموریت تلاشی صورت گیرد، با آن مخالفت خواهد کرد.

افزایش خانه های فساد در کابل

روز پنجشنبه ۳ عقرب یک روسپی خانه در کوچهٔ دوم قلعهٔ فتح الله مورد بازرسی پلیس قرار گرفت. بازرسی پلیس در این خانه چندین ساعت دوام کرد سپس معلوم شد که پلیس ده زن چینایی ویک شهروند آلمانی را به جرم برپایی فاحشه خانه دستگیر کرد. گفته می شود در ترکیب این هیأت پلیس از ارگان های مختلف وزارت داخله افرادی حضور داشتند.

بر پایهٔ اظهارات باشندگان محل، نزدیک به یک سال است که این فاحشه خانه فعالیت دارد، مدیریت آن را شهروندی از آلمان که گفته می شود لیدی نام دارد به عهده داشته است و تا هنوز چند بار دیگر نیز به مدت های چند روز این فاحشه خانه مسدود گردیده و باز به فعالیت پر داخته است.

برخی از مردم محل به گزارشگر مجاهد گفتند بارها دیده شده است که افراد پلیس به این خانه وارد شده اند اما هیچ واکنشی از خود در برابر این مرکز فساد نشان نداده اند.

این مرکز هیچ عنوان ونشانی نداشته است و از چهار سوی به سان یک مرکز امنیتی توسط سیم های خاردار احاطه شده است.

برخی از افراد پلیس به گزارشگر مجاهد در زمان دستگیری افراد این مرکز فساد گفته اند که مسؤول آلمانی این مرکز می گوید شما نمی توانید مرا زندانی کنیذ چون این کار در نزد ناتو جرم محسوب نمی شود واین کار تنها نزد شما مشکل دارد. گویا چنین معلوم می شود که این مرکز در جهت تأمین نیازهای جنسی نیروهای ناتو در کابل کار می کند!

گفته می شود در مربوطات همین ناحیهٔ دهم شهر کابل چندین مرکز فساد فعالیت دارد و این بعید به نظر می رسد که این مراکز به دور از چشم پلیس فعالیت کنند.

این مراکز فساد زیرنام های متفاوت رستوران و میهمانخانه و.. فعالیت می کنند و در گسترش فساد و رذ یلت نقشی مهم دارند.

برخی ازشاهدان گفتند افزون بر زنان بد کارهٔ چینایی شماری از زنان افغانی نیز به این مرکز رفت و آمد داشتند. شاهدان می گویند در طول شب از این مرکز زنانی به جاهایی دیگر فرستاده می شدند.

گفته می شود اقدام پلیس علیه این مرکز فساد به اصرار اهالی صورت گرفته است ولی کاملاً از مطبوعات و رسانه ها به دور انجام گرفت. شاید دولت در پالیسی خود که پیشتر مسدود کردن چنین مراکز را به رسانه ها اطلاع می داد تغییرآورده باشد.

مردم باور دارند که دولت در مبارزه علیه این مراکز فساد جدی نیست و الا به آسانی می تواند از ورود زنان بدکاره خارجی به کشور جلوگیری کند. مردم محل بیم دارند که این مرکز دوباره فعال خواهد شد.

دبیر کل ناتو:

کشورهای عضو ناتو به افغانستان نیرو اعزام کنند

به گزارش بی بی سی یاپ دوهوپ شفر، دبیر کل ناتو، ۲ عقرب از کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) خواسته است نیروهای نظامی را که گفته اند برای استقرار صلح در افغانستان لازمند، به این کشور اعزام کنند.

وزیران دفاع ناتو روز چهارشنبهٔ گذشته گفتگوهای دو روزه یی را در شهر نوردویک هلند برگزار کردند که محور آن از جملهٔ وضعیت نظامی در افغانستان بود که مدتی است به موضوعی پرتنش تبدیل شده است.

دبیرکل ناتو روز چهارشنبه (۲۴ اکتبر) به بی بی سی گفت عملیات نظامی ناتو در تمام نقاط افغانستان پیشرفت داشته است حتی در منطقهٔ نا آرام جنوب، اما این سازمان لازم است که بتواند بهتر از این عمل کند. یاپ دوهوپ شفر گفت ناتو باید تلاش های خود برای آموزش ارتش افغانستان را سرعت بخشد تا این ارتش بتواند کنترل نظامی افغانستان را از ناتو تحویل بگیرد.

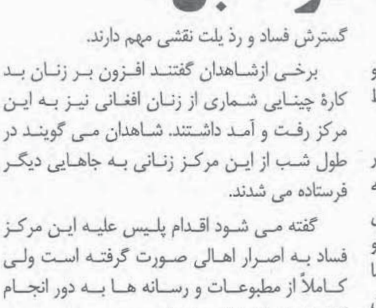
گزارشگران می گویند روند بازسازی کشور افغانستان از آنچه انتظار می رفته، کندتر بوده و طالبان که شش سال پیش شکست داده شدند، مجدداً در حال قدرت گرفتن در جنوب این کشور هستند. آمریکا، که بیشترین تعداد سربازان ناتو در افغانستان را دارد، از این خشمگین است که بسیاری از اعضای ناتو تمایلی به اعزام نیروی نظامی به افغانستان نشان نداده اند.

پیشتر، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، از اعضای ناتو به خاطر برآورده نساختن تعهدات خود در افغانستان انتقاد کرده بود. وی پیش از جلسه اعضای ناتو گفت این کشورها به قول تابستان گذشته دایر بر ارائهٔ کمک به افغانستان عمل نکرده اند.

وزیر دفاع آمریکا که در شهر کی یف صحبت می کرد، در ابراز یاس خود نسبت به ناتو صراحت کامل داشت. آقای گیتس به خبرنگاران گفت که به خصوص کمبود مربی نظامی برای نیروهای امنیتی افغانستان مایهٔ نگرانی است.

سازمان ملل متحد

از نگاه ناباورمندانهٔ استاد خلیلی ص۷



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل- بهارستان ـ جادهٔ معین الدین چشتی ـ کوچهٔ قصابی دست چپ ـ کوچهٔ پنجم ـ خانهٔ پنجم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

اگر طالبان "صلح" نکنند؟

احسان الله بلال

بنا بر اعتراف خود رئیس جمهور کرزی در جلسهٔ بزرگ روز تجلیل از هفتهٔ شهداء پیشینهٔ همکاری با طالبان دارد، هکذا او از تعداد دیگری از شخصیت های جهادی و غیر جهادی نام برد که با طالبان همکاری داشتند، وکسی ادعای او را رد هم نکرد، او می گوید زمانی از همکاری با طالبان دست کشید که دید طالبان برادر را با برادر، قومی را با قومی دیگر بهم می اندازد.

هیچ کس انکار نمی کند که برخی از شخصیت های جهادی با طالبان همکاری کردند، شاید توجیه آنها این بود که آنها در خاتمه دادن به جنگ ها و آوردن صلح همکاری کنند که نشد، ولی بنده را عقیده بر آن است که این افراد خواه در هر سطحی قرار داشتند بزرگترین اشتباه را مرتکب شدند؛ زیرا چنان می نماید که آنها این زحمت را بر خود هموار نکردند تا کم از کم فلسفهٔ وجودی طالبان را بدانند و از اهداف آنها آگاهی پیدا کنند، در حقیقت این افراد از روی یک خوش باوری برخاسته از عدم اطلاعات دقیق در مورد طالبان دل به آنها دادند ولی آنها از این حسن نیت هیچ نوع استقبالی نکردند، روزی که طالبان کابل را تصرف کردند این حرف ملا محمد ربانی (بعداً رئیس شورای وزیران طالبان) بارها از رادیو تکرار می شد که:

ما با ژنرال دوستم مشکلی نداریم ولی اگر رهبران مجاهدین به چنگ هر کسی افتادند، آنها را به ما تسلیم دهند".

این حرف قابل مکث است، از این جمله به کلی هویدا بود که سر نخ در بیرون از افغانستان است، ولی آنان که قضیه را با یک دید آزادانه تعقیب می کردند، می دانستند که این آب گل آلود از کجا سرچشمه می گیرد.

در این شکی نیست که برخی از افراد دارای احساس بسیار پاک نیز با طالبان همراه شده بودند ولی آنها نیز بینش های عمیق سیاسی نداشتند تا بدانند که طرح این بازی سیاسی از طرف چه منابع و به خاطر چه اهدافی ریخته شده است، راستی که عدم داشتن اطلاعات دقیق و عدم فهم سیاسی گاهی خود یک مصیبت بزرگ است، اشتباهی که از این ناحیه رخ می دهد، تلافی نمی شود.

به هر حال منابع بیرونی و به خصوص ضد افغانی و ضد اسلامی از طالب به حیث یک پروژهٔ سرک سازی کار گرفتند، تا راه را برای تطبیق اهداف و آرمان های خود در افغانستان هموار کنند. طالب بدون جنگ در حاکمیت پنجساله اش دیگر هیچ دست آوردی ندارد، امنیتی که از آن حرف زده می شود یک امنیت تصنعی بود؛ زیرا دزدان بیرونی خود در جامهٔ طالب وارد افغانستان شده بودند و در این جا اهداف وسیعتری داشتند بناءً باید یک امنیت نسبی تحت حاکمیت خود را حفظ می کردند، در این جا لطیفه یی به یادم آمد، گویند شخص ناداری به خاطر عید به یگانه پسر نازدانه اش تنها یک کلاه توانسته بود خریداری نماید، پسر هم وقتی کلاه جدید را دید خیلی خوش شد، ولی وقتی در روز عید بیرون از خانه بر آمد، دید که پسران خانواده های دیگری لباس جدید پوشیده اند، بوت های جدید به پا کرده اند و کلاه جدید به سر کرده اند و خلاصه همه چیز شان نو و جدید است، پسرک که لباس خود را دید خیلی نومید شد و به خانه برگشت و به گریه آغاز کرد، پدرش به خاطر آرام کردن او پیوسته می گفت: بچیم چرا گریه می کنی؟ کلاه نداری؟ کلاه برایت نخریده ام؟ کلاهت نو نیست؟ آنانی که از دوران طالبان توصیف می کنند و با خود آنها میلافند تنها همان یک کلاه (امنیت آن هم نسبی) خود را یاد می کنند، دیگر نمی گویند که وضع اقتصادی مردم چگونه بود، وضع تعلیم و تربیه چگونه بود، اجراآت دولتی (؟) چگونه بود دولت که اصلاً وجود نداشت، امیر صاحب در کندهار و دولت در کابل! شاید نمونهٔ این نوع دولتمداری را کسی به یاد نداشته باشد.

در حاکمیت طالبان بدون آنچه گفته آمد. دو موضوع خیلی قابل توجه بود:

۱- حضور در حد رسوایی بیرونیان در همهٔ ابعاد حاکمیت.

۲- حضور کمونیست های عقده مند در برابر مجاهدین تحت پوشش "ملا" و "آخند" و امثال آن ادامه در ص۸

خزر و پیوند پنج کشور

وحید مژده



در این اواخر ایران شاهد یک تحول مهم بود. سران پنج کشور اطراف دریای خزر در تهران گردهم آمدند تا در مورد راههای توسعهء همکاری میان شان به توافق دست یابند. مهم ترین رویداد این نشست سفر ولایمیر پوتین به تهران بود. حضور ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در این نشست موفقیت بزرگ برای ایران در شرایطی به شمار می رود که با تهدیدات ایالات متحدهء امریکا برای دست برداشتن از برنامهء غنی سازی یورانیوم مواجه است. در این نشست طرفین روی مسائل مهمی به توافق رسیدند که موجب عصبانیت جورج بوش رئیس جمهور امریکا گردید.

پس از شصت و پنج سال

از زمانی که امکان شرکت ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در این کنفرانس مطرح گردید، ماسکو شاهد سفر وزیر خارجه و وزیر دفاع امریکا به آنجا بود. این دو تلاش نمودند تا پوتین را از شرکت در این کنفرانس باز دارند حتی شایع شد که ممکن است پوتین در تهران مورد سوء قصد قرار گیرد اما پوتین با شرکت در این اجلاس نه تنها به خواست امریکا جواب رد داد بلکه با اعلام این که کشور های حوزهء خزر نباید مورد حمله قرار گیرند در حقیقت به تهدیدات امریکا علیه ایران پاسخ داد. بوش که از این جریان به شدت برافروخته شده بود گفت که اگر ایران به تکنولوژی هسته یی دست یابد، جهان با خطر جنگ جهانی سوم مواجه خواهد شد زیرا احمدی نژاد رئیس جمهور ایران خواستار محو اسرائیل از نقشهء جهان شده است.

سفر پوتین به ایران سفر یک رهبر روس پس از شصت و پنج سال به این کشور است. شصت وپنج سال قبل جوزف استالین زمامدار و دیکتاتور وقت اتحاد شوروی برای شرکت در کنفرانس کشور های متفق در جنگ دوم جهانی به تهران رفته بود.

دریای خزر

دریای خزر که بحر قزوین، مازندران و کسپین هم خوانده می شود، بزرگ ترین دریاچهٔ جهان است که در شمالی ترین بخش خاک ایران قراردارد. ساحل اطراف این دریاچه ۷۰۰۰ کیلومتر و وسعت آن تقریبا ۳۹۴۲۰۰ کیلومتر مربع است . این دریاچهء پهناور که روزگاری بخشی از دریای بزرگ تیتیوس بود حدود ۲۵۰ میلیون سال پیش از اعضا خانواده اش ، دریا های آرال ، مدیترانه ، سیاه و خلیج فارس جدا افتاد که اینک بزرگترین دریاچهء جهان است.

قبل از فروپاشی اتحاد شوروی این دریاچه میان کشورهای اتحاد شوروی و ایران تقسیم شده بود اما پس از فروپاشی، اینک پنج کشور با این دریاچه مرز ساحلی دارند. ایران، فدراسیون روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان.

مشکل تقسیم منابع

دریای خزر دارای منابع عظیمی از نفت و گاز و نیز منابع دیگری است که می توان گفت حتی در جهان منحصر به فرد است. ماهی های استروژن دریای خزر که از آنها خاویار به دست می آید یک مادهء غذایی بسیار گران قیمت است. کشور های ساحلی دریای خزر دیگر تقسیمات قبلی میان شوروی و ایران را نمی پذیرند و رژیم حقوقی دریای خزر را با تعریف جدید خواستارند. در ایران کسانی وجود داشتند و هنوز هم وجود دارند که می خواهند همان تقسیم قبلی میان شوروی و ایران مبنای کار قرار گیرد و سهمی که اتحاد شوروی در گذشته داشت میان چهار کشور دیگر تقسیم گردد. هرنوع تغییر در این مسأله را حتی به معنی خیانت به تمامیت ارضی ایران می دانند.

گردهمایی سران کشور های ساحلی خزر موجی تا دوردست ها و خارج از دریاچهء خزر برانگیخت که حتی تهدید به جنگ جهانی سوم را از جانب جورج بوش در قبال داشت

اما واقعیت گرایان می دانند که این طرح دیگر برای کشور های تازه به استقلال رسیدهء اطراف خزر پذیرفتنی نیست. همکاری و حسن همجواری میان این کشور ها ایجاب می نماید تا به طرح جدیدی که برای همه پذیرفتنی باشد توافق صورت گیرد. به عنوان یک طرح می توان از ایجاد یک کنسرسیوم مشترک از پنج کشور برای استخراج منابع و تقسیم آن بالای کشور های عضو نام برد اما در این مورد نیز باید کار زیادی صورت گیرد.

منطقهء خزر، منطقهء عاری از سلاحهای اتمی

در این کنفرانس ضمن تاکید بر حق مشروع کشور های اطراف دریای خزر در استفادهء صلح آمیز از نیروی اتومی و همکاری در این زمینه، به جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته یی تأکید صورت گرفت. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه سخنانی را برزبان آورد که موجب خشم امریکا شد وی به صراحت گفت

که یک بار دیگر خاطرنشان می کنم که تعمیق روابط حسن همجواری از اولویت های سیاست خارجی روسیه استز دریای خزر نباید ما را از یکدیگر جدا کند. بلکه باید ما را متحد سازد و نباید توسط مرزهای انحصاری و امنیتی بسته شود. یعنی هرگاه آب ها در استفاده عمومی باقی بماند، بهتر است. همکاری در مدیریت ذخایر آبی دریای خزر و بازسازی به نفع همه است و این یک دستور زمان برای رشد کشورهای ساحلی است. همچنین کشتیرانی با پرچم های ملی نیز از اهمیت ویژه یی برخوردار است. همان طور که امروز گفتم، تمام مسائل دریای خزر باید حل و فصل شود که گویا هنوز نشده است و این امر با حفظ تمامیت ارضی و خودداری از توسل به زور و حتی فکر نکردن به توسل به زور خیلی مهم است. پوتین در ادامه تاکید کرد که وقتی ما صحبت می کنیم که نمی توانیم خاک کشور ما را برای حمله نظامی به کشور دیگری به بیگانگان بدهیم، این امر برای تمامی کشورها مصداق دارد.

پیروزی برای ایران

اجلاس سران کشورهای اطراف دریای خزر در تهران یک پیروزی مهم دپلوماتیک برای ایران است. طرح های امریکا برای به انزوا کشیدن ایران با این کنفرانس نقش بر آب شد. ایرانی ها با زرنگی خاص از یک کنفرانس که مربوط به یک دریاچهء مشترک بود برای دست یابی به مقاصد بسیار مهم و حساسی سود بردند. گردهمایی سران کشور های ساحلی خزر موجی تا دوردست ها و خارج از دریاچهء خزر برانگیخت که حتی تهدید به جنگ جهانی سوم را از جانب جورج بوش در قبال داشت.

فردای سیاسی پاکستان

بعد از بازگشت خونین و سازشکارانهٔ خانم بی نظیر بوتو به کشورش

احسان الله بلال

ژنرال پرویز مشرف در اکتبر ۱۹۹۹ در نتیجهٔ یک کودتای نظامی که توسط ژنرالان نزدیک به او اجرا شد، اقتدار سیاسی آن کشور را به دست گرفت، ضرورت آنی پرویز مشرف آن بود که دو رقیب سرسخت سیاسی خود نواز شریف و خانم بی نظیر بوتو را از صحنهٔ سیاسی آن کشور دور سازد، بناءً هر دو رهبر احزاب عمدهٔ پاکستان را به اختلاس و فساد مالی متهم نمود. وقتی یکی از نزدیکان سیاسی نواز شریف "جاوید هاشمی" از طرف حکومت مشرف متهم به فساد مالی و به زندان افگنده شد، موصوف یک حرف بسیار جالبی گفته بود: "هر ژنرال پاکستانی که سرمایه و جایداد خود را با من تبادله می کند من حاضرم" راستی عجیب است که هیچ ژنرال پاکستان در فساد دست ندارد و همهٔ سیاستمداران در فساد دست دارند.

به هر حال نوازشریف بعد از سپری کردن مدتی را در زندان با وساطت عربستان سعودی برای مدت ده سال از پاکستان همراه با خانواده اش تبعید گردید و خانم بوتو هم گاهی در امارت متحدهٔ عربی و گاهی هم در لندن رحل اقامت افگند و گاه گاهی هم سری به واشنگتن می زد.

یک عیب بسیار عمده یی که در بین سیاستمداران ملکی پاکستان وجود دارد عدم ثبات سیاسی است، از همین جهت است که طرفداران نواز شریف به نام مسلم لیگ ق (مسلم لیگ قاید اعظم) حزب جدیدی را تشکیل دادند و همهٔ اصول حزبی شان را فدای ژنرال مشرف کردند و تعدادی هم به رهبری آفتاب احمدخان شیرپاو و گروپ پارلمنتیرین از بدن حزب مردم (پیپلز پارتی) جدا شده زیر سایهٔ حمایت ژنرال مشرف به وزارت ها رسیدند.

از زمان تبعید نواز شریف مذاکراتی هم به خاطر یک طرح برنامهٔ مشترک علیه مشرف بین مسلم لیگ نواز شریف و حزب مردم تحت رهبری خانم بوتو انجام شد، ولی سر انجام بوتو توانست هم واشنگتن را که در تعیین سرنوشت پاکستان نقش اول را دارد راضی سازد و هم با ژنرال مشرف سر آشتی بجنباند.

آشتی خانم بوتو با ژنرال مشرف تا حدی قابل تأمل است و اگر منافع و اضرار این سازش را بسنجیم مسلماً که حزب مردم زیان کرده است تا فایده و این حرف ژنرال نصیر الله بابر که در اعتراض با این سازش از حزب مردم استعفی داد قابل تأمل است: "ژنرال ضیاء الحق تنها ذوالفقار علی بوتو (مؤسس حزب مردم و نخست وزیر پیشین پاکستان) را اعدام نمود و ژنرال مشرف توانست همهٔ حزب مردم را اعدام نماید".

به هر حال خانم بی نظیر بوتو پنجشنبهٔ هفتهٔ گذشته به کشورش برگشت، چون خانم بوتو بعد از هشت سال تبعید به وطن بر می گشت حزب مردم با یک قدرت نمایی او را استقبال نمود که آن با وقوع حملات انتحاری خونین در نیمهٔ شب جمعه توأم بود و در نتیجهٔ آن طبق آمار اعلان شده ۱۳۹ نفر کشته و بیش از ۵۵۰ نفر مجروح گردند. عکس العمل ها در این رابطه متفاوت بود، شوهر خانم بوتو (آصف علی زرداری) دست ISI یا سازمان استخباراتی پاکستان را در این قضیه دخیل دانست و خود خانم بوتو همهٔ محافظه کاران طرفدار ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پیشین آن کشور را که همراه با همراهان نظامی اش در ۱۷ آگست ۱۹۸۸ در نزدیکی بهاولپور ایالت پنجاب در یک حادثهٔ هوایی کشته شد، مسؤول این حوادث دانست. گرچه خانم بوتو پیشتر هشدار داده بود که اگر حمله یی بر وی صورت بگیرد، حامیان این حمله کنندگان را افشا خواهد کرد ولی بعد از وقوع واقعه نتوانست این جرأت را به خود بدهد.

از طرف دیگر رهبران طالبان وزیرستان که گمان می رفت آنها نیز در این قضه دست داشته باشند، هر نوع دست داشتن در این قضیه را رد کردند و دولت پاکستان هم به حکم "الا بلا به گردن ملا" طالبان و القاعده را در این حوادث دخیل دانست، و عجیب این که رهبر حزب مسلم لیگ، زرداری شوهر خانم بی نظیر را طراح این حوادث دانست.

به هر حال بیشتر اوقات عاملین چنین حوادثی افشا نمی شوند چون دست های نیرومندی در عقب آن قرار می داشته باشد، اما در این مورد فردای سیاسی حزب مردم پاکستان مهم است. در سازشی که میان خانم بوتو و ژنرال مشرف صورت گرفت از یک طرف ضربه یی بر پیکر مشرف بود، چون موصوف طی فرمانی تمام اتهامات وارده بر خانم بوتو را پس گرفت که معنای آن به زبان ساده آن است که وی آنچه را در مورد خانم بوتو گفته بود، همه دروغ بوده و دامن خانم بوتو و حزبش کاملاً از این اتهامات پاک است و از طرف دیگر ضربه یی را که حزب مردم خورد آن بود که اداره یی را که هشت سال تمام علیه آن مبارزه نموده بود، تأیید نمود و تن به این ذلت داد که دموکراسی یی را که حزب مردم مدعی آن است در پای یک ژنرال به اصطلاح خودشان دکتاتور که کاملاً از راه زور به قدرت رسیده است قربانی کند و چنان هم نخواهد بود که ژنرال مشرف اقتدار را در بشقابی گذاشته پیش روی بی نظیر بماند، چون حزب مسلم لیگ (ق) که هنوز بر سر اقتدار است به حیث یک رقیب سرسخت سیاسی حزب مردم در صحنه حضور دارد و نا ممکن است که ژنرال مشرف بدون در نظر گرفتن امتیازی به آن حزب با بی نظیر بوتو مذاکراتی انجام داده باشد، چنانچه وقتی از شیخ رشید وزیر ایالتی پاکستان در مورد استقبال گرم بی نظیر بوتو سؤال شد وی با اطمینان کامل گفت که اصل مسأله، مسألهٔ انتخابات است، در آن روز ثابت خواهد شد که چه کسی تا چه حد قوت و محبوبیت دارد.

> **تا زمانی که صلاحیت انحلال حکومت و پارلمان به دست مشرف باشد خانم بوتو بسته است و چه معلوم که بار دیگر در نیمهٔ راه رخصتش کنند، چنانچه به همگان معلوم است مشرف یک بازیگر ماهر سیاسی است و نه تنها او بلکه عدهٔ زیادی از احزاب سیاسی پاکستان با او سازشکارانه پیش می روند**

اگر احیاناً خانم بوتو در انتخابات برنده هم شود و نخست وزیری به او واگذار شود، باز هم او ماندن سر خود در خط را نمی تواند توجیه کند و نمی تواند از یک سیاست اصولی لاف بزند، از طرف دیگر تا زمانی که صلاحیت انحلال حکومت و پارلمان به دست مشرف باشد خانم بوتو بسته است و چه معلوم که بار دیگر در نیمهٔ راه رخصتش کنند، چنانچه به همگان معلوم است مشرف یک بازیگر ماهر سیاسی است و نه تنها او بلکه عدهٔ زیادی از احزاب سیاسی پاکستان با او سازشکارانه پیش می روند.

ضرورت بستر سازی فرهنگی در جهت توسعهٔ افغانستان

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

> **در صورتی می توانیم از تمدن موجود بهرهٔ کافی برداریم که مفاهیم مربوط به آنها در جامعهٔ ما به صورت یک فرهنگ تبدیل گردد نه تنها نخبگان جامعه، بلکه ذهنیت عامهٔ مردم به این فرهنگ مأنوس گردد. به سخن دیگر توجه به منافع ملی، تسریع آبادانی، صلح و ترقی، توسعه و تمدن قبل از همه در کشور درمیان نخبگان و عامهٔ مردم به یک ارزش و باور تبدیل گردد**

یکی از مؤثر ترین راه برای توسعهٔ اجتماعی، رشد آگاهی جامعه است و این آگاهی برای انسان ها، نه تنها مسؤولت و مکلفیت جمعی را به وجود می آورد، بلکه ویژگی زندگی جمعی چنین حکم می نماید. این آگاهی موجبات به وجود آمدن فرهنگ ها و نظام های مختلف اجتماعی در اجتماع می گردد. قرآن کریم انسان ها را به استدلال فرا می خواند و مسلمانان را به ازدیاد آگاهی و شناخت از طریق شنیدن و استدلال توصیه می کند و همچنان مخالفان اسلام را به آوردن دلیل و برهان اثبات ادعای شان دعوت می کند. آن قدر دین اسلام به آگاهی و معرفت دستور اکید می دهد که هیچ دین به این پیمانه در جهت فراگیری علوم به پیروان خویش تاکید نورزیده است. طوری که کلام الله مجید گوش را که وسیلهٔ شنیدن استدلال است، یکی از وسایل و روش کسب معرفت و شناخت معرفی می کند و آنهایی را که سخنان و استدلال های درست را نمی شنوند، نکوهش می نماید. امروز افغانستان در معرض تندباد حوادث قرار دارد و در اوضاع کنونی جهان، ما به یک سلسله معارف جدید نیاز داریم، تا آن را بیاموزیم و به کار بندیم؛ زیرا کشورما در آستانهٔ تحولات جدید قرار گرفته است. ما ناگزیریم که آگاهی های جدید را در جامعهٔ خود، تجربه نماییم. طوری که کشورها و مردمان جهان، یا این راه را طی نموده اند، یا در آغاز، در وسط و انجام آن قرار گرفته اند.

امروز در جامعهٔ افغانستان، مفاهیمی چون: توسعهٔ سیاسی، بازسازی، نوسازی سیاسی، رشد و توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی، جامعهٔ مدنی، آزادی های سیاسی، حقوق مدنی، حقوق شهروندی، قبول تنوع و کثرت گرایی سیاسی، اجتماعی، آزادی بیان و اجتماعات، ساختار مورد قبول و منطقی برای حاکمیت سیاسی، هویت ملی، مشروعیت و مشارکت سیاسی و ده ها مسأله و مفهوم اساسی دیگر مطرح گردیده و ذهنیت متفکران و عامهٔ مردم را به تأمل و تعمق وا داشته است. امروز توسعهٔ اجتماعی و سیاسی، نه تنها یک ضرورت عینی است، بلکه یک فرایند جهانی به حساب می آید و بدون به کار گیری آن، نمی شود به زندگی باهمی دست یازید. حتی آنهایی که منکر و مخالف فرایند جهانی پیشرفت و توسعه می باشند، از محصولات و دست آوردهای غیر قابل انکار آن سود می برند، چگونه می توان از مظاهر توسعه با تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن سود جست و آنها را جزو لاینفک بدیهیات زندگی اجتماعی قرار داد ولی با خود تمدن و توسعه مخالف بوده و آنها را مورد انکار قرار داد؟

امروز همه جهان از فرایند توسعه با میزان متفاوت بهره می برند و یا در مسیر این توسعه گام بر می دارند. اما چگونه می توان افغانستان را از این جریان پرشتاب کنار گذاشت در حالی که کشورما سرزمین و قلمرو تفکر و اندیشه است و با داشتن پیشینهٔ تمدنی و هویت درخشان و ریشه دار تاریخی به دلیل و اقتضاآت سیاست های جهانی و یا منطقه یی در یک انزوا و خلای توسعهٔ اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است.

در حالی که بستر فرهنگ دینی، برای ایجاد تکامل، توسعه و تمدن سینهٔ فراخ و گسترده دارد. نمی شود چهرهٔ روشن، انسانی، عقلانی و منطقی دین را با وجود خودبینی ها و خودخواهی های نگرشی و گرایشی برخی ها وارونه جلوه داد و آن را غبار آلود ساخت اما آنچه کشور ما را از روند جهانی شدن، رفاه و توسعهٔ اجتماعی و سیاسی باز می دارد حضور کمرنگ بستر فرهنگی، توسعه و نوسازی سیاسی است. زیرا هرگونه جریان مربوط به توسعه را بدون توجه به بستر سازی فرهنگی آن نمی توان درست فهمید و مورد قبول قرار داد کسانی که از مفاهیم بزرگ توسعه و تمدن سخن رانده اند و یا بسیاری از این مفاهیم را خلق نموده اند به نقش بزرگ فرهنگ توسعه و تمدن و بستر سازی فرهنگی و اهمیت آن توصیهٔ اکید نموده اند.

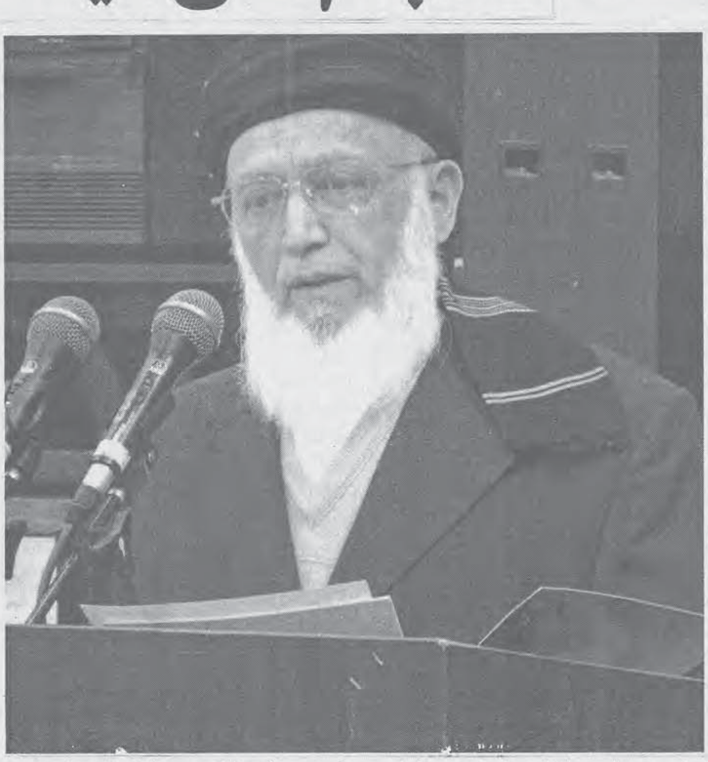
طوری که بدون توجه به آن و ورود این فرهنگ در متن جامعه، فرایند توسعه با موانع فراوان مواجه خواهد گردید. هر تمدن و توسعه ناگزیر است که با خود فرهنگ آن را در جامعه وارد کند اگر دموکراسی گفته می شود باید فرهنگ آن وجود داشته باشد اگر جامعهٔ شهروند گفته می شود باید مصادیق آن در جامعه جای پیدا کند و اگر بازار آزاد می گوییم باید ضابطه های آن از قبل سنجیده شده و فرهنگ کنترل و نظارت قانون در آن عملی گردد. ضرورت است تا یک نوع تعادل میان تمدن و فرهنگ در این جامعهٔ نا متعادل ایجاد گردد. وجود یک چنین تعادل کار پرتلاش دولت و نهادهای مربوط به نظام فرهنگ سازی در یک جامعه است، هر قدر در جهت تحکیم حکومت ملی گام های استوار برداشته شود به همان پیمانه مجال رشد و بالندگی فرهنگ ملی میسر می گردد. گفته اند که تمدن و هر نوع توسعهٔ بشری، برای آسان سازی زندگی است در کشورها و حتی شهرهای عقب مانده وقتی تمدن وارد می شود دیده می شود که فرهنگش وارد نمی شود به رنگ نمونه امروز درمیان حضور ترافیک سنگین و فرهنگ آن تناقض آشکار وجود دارد اگر وجود این همه ماشین های مدرن را که همه روزه از کنارمان می گذرد مظاهری از تمدن جدید به حساب بیاوریم دیده می شود که نه راننده های ما فرهنگ ترافیک را دارند نه پلیس ما و نه جاده های ما مطابق فرهنگ ترافیک ساخته شده است و در نتیجه گرفتار یک نوع تناقض میان فرهنگ و تمدن می شویم. به همین پیمانه ما در مورد ساختار نظام اجتماعی، بازار آزاد و سایر مقوله های جدید که وارد بازار سیاست و اجتماع در کشورما گردیده است مواجه می باشیم. ورود توسعه در یک کشور ایجاب می کند که فرهنگ توسعهٔ لازم را با خود داشته باشد که به عنوان یک بستر مطمئن راه های تطبیق و تحقق توسعه را در جامعه هموار سازد. به همین گونه بازسازی، فرهنگ بازی، نوسازی سیاسی: فرهنگ نوسازی سیاسی، رشد اقتصادی، فرهنگ رشد اقتصادی به همین گونه ادعای هویت ملی ... در بر داشته باشد.

ما در صورتی می توانیم از تمدن موجود بهرهٔ کافی برداریم که مفاهیم مربوط به آنها در جامعهٔ ما به صورت یک فرهنگ تبدیل گردد نه تنها نخبگان جامعه، بلکه ذهنیت عامهٔ مردم به این فرهنگ مأنوس گردد. به سخن دیگر توجه به منافع ملی، تسریع آبادانی، صلح و ترقی، توسعه و تمدن قبل از همه در کشور درمیان نخبگان و عامهٔ مردم به یک ارزش و باور تبدیل گردد و مقام فرهنگ سیاسی را در جامعه احراز نماید. بهترین راهکارهای ایجاد فرهنگ توسعه و تمدن و گسترش آن موجودیت نهادهای فرهنگی مستقل و مطمئن، مطبوعات آزاد و فعال، رسانه های جمعی فعال و کارهای گستردهٔ فرهنگی در این راستا می باشد که همهٔ نهادهای فرهنگی در جهت تلاش مستمر آگاهی عامه برایند و در این جبههٔ سراسری و ملی فراخوانده شوند.

مراکز علمی و فرهنگی، تحقیقی، دانشگاه ها، مساجد و نهادهای مذهبی می توانند در این پیکار مشترک در جهت ایجاد بستر مناسب و سالم فرهنگی سعی و مجاهدت نمایند تا زمینهٔ بستر سازی فرهنگی در کشور قوام یابد.

مسیر پر پیچ و خم فرهنگ توسعه و تمدن، نوسازی سیاسی، رشد حکومت قانون، جامعهٔ شهروند ... بدون تقویهٔ بستر فرهنگی بی ثمر خواهد بود. موجودیت یک چنین بستر فرهنگی سالم کشور را از پراگندگی، عقب ماندگی و تشتت به مرحلهٔ پیشرفت و تکامل مادی و معنوی، کمک می نماید و حیات مادی و معنوی ما را قوام می بخشد.

کدام یک انسجام ملی؟ یا اتحا



اشاره

این متن مقالهٔ استاد است که در دومین سمینار هم اندیشی علما و فرهیختگان سنی و شیعه که در اول و دوم عقرب در تهران برگزار گردید، ایراد شده است.

چگونگی رابطهٔ منافع ملی با اتحاد و وحدت اسلامی یکی از دغدغه ها و قضایایی است جنجال برانگیز درمیان روشنفکران مسلمان و به خصوص درمیان سیاست گذاران و پالیسی سازان کشورهای اسلامی و به ویژه در کشورهایی که معتقدند مسلمانان یک امت واحد هستند و پیوند جهان اسلام از امور سرنوشت ساز برای همه و از معتقدات هر مسلمان است چون پروردگار فرموده است: (**إن هذه أمتكم أمة واحدة و أنا ربكم فاعبدون**) "این، امت شماست امتی یگانه، و من پروردگار شمایم پس مرا بپرستید".

و به گفتهٔ اقبال:

امر حق را حجت و دعوی یک است
خیمه های ما جدا دل ها یک است
از حجاز و چین و ایرانیم ما
شبنم یک صبح خندانیم ما

در جهان امروز که کشورهای اسلامی با مرز بندی های جغرافیایی و منافع و مصالح ملی و مستقل از یکدیگر و با نظام های سیاسی مختلف وجود دارند آیا می توان آنها را بر مبنای پیوند اعتقادی با هم انسجام بخشید و متحد ساخت؟ و آیا این عمل با منافع ملی کشورهای تافتهٔ از هم جدا بافته تضاد ندارد؟

این سؤالی است که قبل از جواب دادن به آن به این مساله می پردازیم که جنبش ملی گرایی از کجا آغاز شده است و اثرات آن برکشورهای اسلامی چه بوده است؟ و آیا می شود مسلمانان با حفظ منافع و مصالح ملی شان همبستگی و اتحاد اسلامی خود را حفظ کنند؟ و اساساً فرهنگ تفرقه از کجا آب می خورد؟

تا جایی که تاریخ نشان می دهد سرآغاز حرکت بومی و ابتدایی ناسیونالیسم از تجمعات قبایل بزرگ و تشکیل هسته های اولی دولت ها درمیان آنان آغاز یافته است این قبایل با ایجاد حاکمیت در جهت سرکوبی قبایل ضعیف تر و انحصار قدرت و حاکمیت در قبیلهٔ خویش احساس قوم گرایی بدوی را رقم زده اند، و مراحل اولی بروز قومیت گرایی از همین کتله بندی ها آغاز شده است.

اما حرکت های ملی و قومی به عنوان جریان های مؤثر در حولات تاریخی مخصوصاً در کشورهای اروپایی در قرن هیجدهم و به ویژه بعد از انقلاب ۱۷۸۹ کشور فرانسه است که عامل ظهور جنبش های ملی گرایی در کشورهای اروپایی گردید و عامل عمدهٔ جنگ ها و انقلاب ها و تحولات قرن نزدهم را تشکیل می دهد.

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ جنگ ها و کشمکش ها میان شاهان و شهزداگان اروپا صبغهٔ حفظ قدرت یا توسعه قلمرو نفوذ آنان را تشکیل می داد، اما بعد از این انقلاب ملی گرایی نیروی محرک و انگیزه یی قوی بود که عناصر و جهت های مختلف را به هم پیوند می داد، سیاست خارجی کشورها در قرن نزدهم با خواست ها و احساسات ملی بستگی داشت.

ملی گرایی در کشورهای اروپایی از لحاظ مفهوم و محتوی به دو نوع ظهور نمود:

۱- ملی گرایی بر مبنای اندیشه و تفکر استقلال طلبانه، دستیابی به وحدت ملی و حاکمیت مردم و حق آنان در تعیین سرنوشت شان که بیشتر این مطلب از مفاهیم انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه الهام می گرفت. این نوع ملی گرایی صبغهٔ فلسفی و حقوقی داشت و بر حقوق ملت ها در تثبیت حق و تعیین سرنوشت شان تأکید می کرد.

۲- بخش دوم ملی گرایی به گذشتهٔ تاریخی و تعلقات قومی تأکید دارد، و نمونهٔ آن ملی گرایی آلمانی است که از آغاز رنگ نژاد پرستانه و سلطه جویانه داشته است و برهمین اساس در سال ۱۸۴۸ پارلمان فرانکفورت در آلمان روی همبستگی نژاد ژرمن و آلمانی زبان ها تأکید نمود، و نامی از حقوق بشر و روابط انسانی نمی برد.

مهمترین نقش ملی گرایی در این مرحله محور قرار گرفتن آن برای تأمین وحدت ملی و شکل گیری دولت های مبتنی بر ملت های واحد بود.

نا گفته نماند احساسات ملی گرایانه در کشورهای اروپایی باعث یک سلسله جنگ های خونین گردید، اگرچه این جنگ ها در نهایت منجر به تشکیل دولت های مستقل شد. احساسات تند ناسیونالیستی در آلمان نازی به رهبری هیتلر و میسولینی در ایتالیا باعث جنگ هایی خونین در اروپا و سر انجام منجر به جنگ جهانی دوم گردید.

در اینجا به تأثیرات حرکت های ملی گرایی در جهان اسلام و به خصوص شرق میانه تماس مختصری می گیریم و ملاحظه می نماییم گروه های ملی گرایی که تحت تأثیر فرهنگ ملی گرایی غرب قرار گرفته بودند عکس العمل شان در مسایل ملی چه بود؟ و آنهایی که در کشورهای اسلامی زیاد تحت تأثیر این جریان قرار نگرفته و متأثر از تفکر اسلامی بودند در مسایل ملی چه نوع موضع گیری داشتند، جنبش ملی گرایی و قوم پرستانه همزمان با حملات استعماری کشورهای اروپایی بر کشورهای اسلامی به جهان اسلام سرایت کرد، به استثنای محدودی از شخصیت های این جنبش که به عنوان طرفداران مبارزه علیه استعمار قد علم نمودند، دیگر همهٔ شخصیت های جریان های ناسیونالیستی در شرق میانه به یک حرکت ضد ارزش ها و در نهایت همکاران نزدیک استعمار در راه پیاده کردن اهداف آن تبدیل شدند و ناسیونالیست ها در شرق میانهٔ و در کشورهای عربی دو هدف را تعقیب می کردند، در کشورهای مصر و سوریه و عراق علمبرداران ناسیونالیسم عربی، برخی مانند سلامة موسی در مصر برگشت مصر را به فرهنگ فرعونی و فرهنگ زدایی دینی و عربی را در آن هدف خود قرار دادند، و طرفدار پخش و نشر لهجهٔ عامیانهٔ مصر به جای زبان فصیح عربی و لهجهٔ قرآنی بودند.

ساطع الحصر پدر جنبش قوم گرایان عرب که اساس دعوت خود را بر بان عربی و تاریخ جاهلیت و حذف تعالیم اسلامی قرار داد و در عین حال از فرهنگ فینیقی و کلدانی حمایت می کرد، و میشل عفلق مؤسس حزب بعث و تعدادی از مسیحیان دیگر در سوریه و لبنان و جاهای دیگر به عنوان مدعیان ناسیونالیسم عربی در جهت طرد و حذف اسلام و نشر و پخش سکولاریسم و مارکسیسم فعالیت می نمودند، و با استعمار جز با شعارهای میان تهی جدالی نداشتند.

آثار ملی گرایی افراطی نه تنها در کشورهای عربی آثاری سوء به دنبال داشت؛ بلکه ملی گرایی در ترکیه باعث سقوط خلافت و در آسیای میانه باعث تسلط مارکسیسم و از دست دادن استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی شان شد. ملی گرایی در ایران در عهد رضاخان پدرشهنشاه مخلوع و در افغانستان در عهد امیر امان الله خان

> **ملی گرایی های وارداتی کشورها را زمانی به بحران هویت و وقتی هم به از دست دادن استقلال و تمامیت ارضی رو به رو ساخته و برای آن ها فاجعه بار بوده است**

که با غرب گرایی افراطی توام بود، آغاز شد و در اثر مقاومت های داخلی به ناکامی مواجه گردید، خلاصه این که ملی گرایی های وارداتی کشورها را زمانی به بحران هویت و وقتی هم به از دست دادن استقلال و تمامیت ارضی رو به رو ساخته و برای آن ها فاجعه بار بوده است.

در حالی که جریان های اسلامی و شخصیت های معتقد و مؤمن که با الهام از دین احساسات میهن دوستی و قومیت خواهی مبتنی بر تعالیم دینی در سینه های شان شعله ور بود در همهٔ کشورهای اسلامی و عربی تحت اشغال قدرت های استعماری در پیشاپیش حرکت های آزادی بخش در مبارزه علیه استعمار قرار گرفتند و تا مرز سرکوبی اشغالگران به مبارزهٔ خویش ادامه دادند و از هیچ نوع فداکاری و قربانی دریغ نکردند.

در مصر جامع ازهر به عنوان کانون مبارزه علیه استعمار فرانسه و سپس علیه استعمار انگلیس در جهت انجام رسالت دینی و ملی گام برداشت.

در سودان رهبر روحانی المهدی علیه اشغال سودان توسط انگلیس با مریدان طریقت خویش به مبارزهٔ مسلحانه و جهاد همه جانبه پرداخت.

در لیبیا عمر مختار و شیخ سنوسی رهبر طریقهٔ سنوسیه علیه اشغال کشورشان بر ضد ایتالیایی ها جهاد را آغاز نمودند، و قهرمان ملی لیبیا عمر مختار تا مرز شهادت بر جهاد خویش ادامه داد.

در تونس جوانان نهضت اسلامی بر داعیهٔ اتحاد عرب ها و مسلمانان و علما و روشنفکران به رهبری عبدالعزیز الثعالبی جمع آمدند و علیه فرانسویان که تونس را اشغال نموده بودند به جهاد پرداختند.

در الجزایر ملت مجاهد آن به رهبری امیر عبدالقادر و جمعیت العلمای آن به رهبری بشیر الإبراهیمی و به رهبری عصالی الحاج رهبر حزب الشعب الجزایری که مبارزه و جهاد خویش را بر مبنای توسعه و تقویت زبان عربی و تعمیق ارزش های اسلامی و سپردن زمین به دهقانان الجزایری اساس گذاردند و برضد استعمار فرانسه به مبارزهٔ سخت و سنگین پرداختند.

در مراکش عبدالکریم خطابی یک تن از رهبران دینی و در موریتانیا شیخ ابوالعینی علیه اشغال فرانسویان جهاد اعلان کردند و بدین وسیله کشورهای خویش را از چنگال استعمار گران آزاد نمودند. در حالی که ملی گرایان سکولار این کشورها به جز تعدادی انگشت شمار که آن هم در صف اسلام گرایان قرار گرفته بودند دیگران همه همتی جز تجرید حرکت های آزادی بخش از عنصر اساسی و اصیل آن یعنی اعتقادات دینی که عامل اساسی در مبارزات آزادی بخش بود کاری دیگری انجام ندادند.

حال بر می گردیم به بحث دربارهٔ جایگاه ملی گرایی و موضوع قومیت در فرهنگ و معارف اسلامی:

اسلام تعدد اقوام و قبایل را یکی از پدیده های آفرینش و مظاهر قدرت الهی می داند، چنانچه قرآن کریم می فرماید: (**یا أیها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عند الله أتقاکم**) ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به گونهٔ ملت ها و قبائلی قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید، به یقین گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شماست. الحجرات آیهٔ ۱۳

در آیهٔ دیگر اختلاف رنگ و نژاد و زبان های مختلف را در پهلوی خلقت دستگاه با عظمت نظام شمسی و آسمان و زمین از نشانه های حیرت انگیز قدرت الهی می خواند و می فرماید: (**و من آیاته خلق السماوات و الأرض و اختلاف ألسنتکم و ألوانکم، إن فی ذالک لآیات للعالمین**) الروم آیهٔ ۲۲

در آیهٔ دیگر فرستادن انبیا را از میان اقوام و ملل و رسانیدن پیام الهی به زبان همان اقوام را یکی از سنت های الهی معرفی می نماید و می فرماید: (**و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه، لیبین لهم فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هوالعزیز الحکیم**) ابراهیم آیهٔ ۴۳

آیات متعددی اهمیت زبان و قومیت را در سلسلهٔ بعثت انبیاء بیان می کند. بدین شرح:

(**لقد أرسلنا نوحاً إلی قومه ...**) اعراف آیهٔ ۵۹

(**و إلی ثمود أخاهم هوداً قال یا قوم ...**) اعراف آیهٔ ۶۵

(**و إلی عادٍ أخاهم هوداً قال یا قوم ...**) اعراف آیهٔ ۷۳

(**و لوطاً إذ قال لقومه ...**) اعراف آیهٔ ۸۰

(**و إلی مدین أخاهم شعیباً ...**) اعراف آیهٔ ۸۵

البته پیام انبیاء به اقوام شان پیام و رسالت واحد بود همانا دعوت به توحید و قبول هدایات نجات بخش الهی؛ اما این اقوام بودند که از لحاظ قبول رسالت های انبیاء میان هم اختلاف داشتند. عده یی دعوت انبیاء را قبول و به راه حق و هدایت گام بر می داشتند و جمعی علم مخالفت بلند می کردند.

چنانچه قرآن می فرماید: (**و لقد بعثنا في كل أمة رسولاً أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت، فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه الضلالة، فسیروا في الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المفسدین**) النحل آیهٔ ۳۷

شکی نیست که منکرین حق و هدایت به سرنوشت شومی رو به رو می شدند، و همانا پیروان رسالت های الهی بودند که مورد لطف و رحمت قرار می گرفتند، و سعادت نصیب آنان می گردید. (**ولقد کتبنا في الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادي الصالحون. إن في هذا لبلاغاً لقوم عابدین و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین**)

پس اسلام در حالی که موضوع قومیت را

د اسلامی؟ یا هر دو؟

نادیده نمی گیرد و رسالت های آسمانی با رعایت خصوصیت های فرهنگی و زبانی اقوام، آنها را به سوی حق و هدایت دعوت می کند و میهن دوستی و حفظ مصالح و منافع مشروع ملت ها را نادیده نمی گیرد اما قوم گرایی افراطی را تأیید نمی کند. رسول اکرم "ص" می فرماید: **(لیس منا من دعا إلی العصبیة و لیس منا من مات علی العصبیة و لیس منا من قاتل علی العصبیة)** "کسی که به عصبیت دعوت کند از ما نیست و کسی بر عصبیت بمیرد از ما نیست و کسی که بر پایهٔ عصبیت بجنگد از ما نیست". و در حجه الوداع رسول اکرم "ص" مسلمانان را به، حدت انسانی بالاتر از پیوند رنگ و نسل و نژاد دعوت می نماید و فرماید: **(کلکم من آدم و آدم من تراب فلافضل لعربي علی عجمي و لا لأسود علی أحمر إلا بالتقوی)** "همهٔ شما از آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است پس هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ سیاهی بر سرخی برتری ندارد مگر به تقوی".

بلی اسلام رابطه میان انسان ها را بالاتر از قوم و قبیله مطرح می نماید، اما مصالح اقوام و احساس و عواطف انسان ها را به قوم و میهن شان نادیده نمی گیرد.

حسن البناء شهید در برابر غوغای ملی گرایان افراطی که علیه نهضت اسلامی اخوان المسلمین تبلیغاتی را به راه انداخته بودند که گویا نهضت اسلامی منافع ملی مصریان را فدای دعوت به اتحاد اسلامی نموده است چنین جواب می دهد: او به ارتباط وطن دوستی در پیامی تحت عنوان (ما مردم را به سوی چه چیز دعوت می کنیم؟) می نویسد: هستند کسانی که تحت شعار میهن پرستی و قوم گرایی علم مبارزه علیه تهاجم غرب را بلند کرده اند، ما هم این حرکت را حمایت می کنیم و تحت هر نام و عنوانی که مبارزه به خاطر آزادی و استقلال و عزت و کرامت ملی صورت بگیرد این کار را تأیید و حمایت می کنیم، و آن را جزو عمده یی از قواعد دعوت و مبارزهٔ خود می دانیم، اما آنچه مورد انتقاد ما قرار دارد، ادعای باطل آنانی است که در شعار مبارزاتی شان علیه استعمار اصیل ترین انگیزهٔ قیام مردم را که عبارت از انگیزهٔ دینی است حذف نموده و مدعی اند که نباید در این مبارزه عنصر دین مداخله نماید، و البته این دیدگاه مخالف منافع ملی و مخالف ارادهٔ حقیقی در مبارزه علیه استعمار است، و نظر ما در سازمان اخوان المسلمین به ارتباط میهن دوستی چنین است:

اگر از نظر دیگران وطندوستی یک امر عاطفی باشد برای ما در نهضت اسلامی و برای عموم مسلمانان وطندوستی یک حکم و امر دینی است. پیامبر گرامی بعد از هجرت از مکه به مدینه زمانی که از زبان شخصی به نام اصیل اوصاف مکهٔ مکرمه را شنید، اشک از چشمان مبارکش جاری شد و فرمود ای اصیل! آرامش قلب ها را برهم مزن بگذار دل ها آرامی خود را حفظ کنند. و زمانی خطاب به مکه فرمود: ای مکه قسم به خدا که از محبوبترین دیار خدا بر قلب منی، اما چه کنم که ساکنانت مرا از آنجا بیرون کرده اند. و روزی رو به سوی کوه ابوقبیس کردند و فرمودند: این کوهی است که ما او را دوست داریم و او به ما محبت می ورزد.

اصحاب پیغمبر در ایام هجرت از سرزمین خویش با شور و شوق نام می بردند و با شعر و کلمات عاطفی جدایی از وطن را به تسلی می دادند.

و علاوه می کند: اگر منظور از وطن دوستی تقویت روابط میان هم میهنان باشد از نظر اسلام چنین رابطه یی بر مسلمانان فرض است چه پیغمبر فرمودند: **(کونوا عباد الله إخوانا)** "با برادری بندگان خدا باشید".

و اگر منظور از وطن دوستی حفظ و حراست و دفاع آن در برابر تجاوز خارجی باشد پس اگر این موضوع برای مسلمانان غیر متعهد یک احساس و عاطفه باشد برای ما پیروان نهضت اسلامی وطن امانت الهی است و دفاع از آن فریضه یی دینی و ما مکلفیم که با جان و مال و

اگر منظور از وطن دوستی حفظ و حراست و دفاع آن در برابر تجاوز خارجی باشد پس اگر این موضوع برای مسلمانان غیر متعهد یک احساس و عاطفه باشد برای ما پیروان نهضت اسلامی وطن امانت الهی است و دفاع از آن فریضه یی دینی و ما مکلفیم که با جان و مال و هرچه در توان داریم از میهن و سرزمین خویش دفاع نماییم

هرچه در توان داریم از میهن و سرزمین خویش دفاع نماییم.

به ارتباط قومیت و ملی گرایی خاطر نشان می نمایم، اگر منظور از قومیت و ملی گرایی ارتباط داشتن به مجد و عظمت و افتخارات تاریخی گذشتگان باشد؛ پس این کار از نظر ما کمال مطلوب است، چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: **(الناس معادن خیارهم فی الجاهلیة خیارهم فی الإسلام إذا فقهوا)** "مردم مانند معادنی هستند، بهترین آنان در جاهلیت بهترین آنان در اسلام است وقتی فهمیدند". پس افتخارات شایستهٔ قومی از نظر اسلام امر پسندیده است و اگر مراد از قومیت حفظ ارتباط به عشایر و وابستگان قومی باشد، پس از نظر اسلام نه تنها این که آنان به بر و احسان و ارتباط تناتنگ مستحقند، بلکه اولی بالمعروف همیشه اقاربند.

و اگر منظور از قومیت کار مشترک و موضع گیری های سازمان یافته در برابر اجنبی ها و مداخلات بیرونی باشد پس این کار برای ما یک رسالت مهم و آرمان قلبی می باشد.

و اگر هدف از قومیت برتری خواهی نژادی بر ملت ها و اقوام دیگر باشد مانند حرکت های نازی های هیتلری و فاشیسم موسولینی پس بلاشک این طرز تفکر قومی از نظر ما مردود است.

در این جا می خواهم از دانشمند محترم آیت الله مکارم شیرازی در کتاب اسلام و حقوق بین الملل نقل کنم که در آن آمده است: "آرمان

و اگر هدف از قومیت برتری خواهی نژادی بر ملت ها و اقوام دیگر باشد مانند حرکت های نازی های هیتلری و فاشیسم موسولینی پس بلاشک این طرز تفکر قومی از نظر ما مردود است.

***

اتحاد امت اسلامی با منافع ملی و مصالح ملت ها و کشورهای اسلامی نه تنها تضاد ندارد، بلکه مایهٔ قوت و استحکام منافع و مصالح ملت ها می گردد

تشکیل حکومت جهانی و زندگی مسالمت آمیز همراه با تعاون اجتماعی در بینش اسلامی نیز همانند دیگر ادیان و مکتب ها وجود دارد قرآن کریم نیز در آیات بسیاری این حقیقت را بشارت داده و چنین آینده یی را برای جوامع بشری حتمی دانسته است ولی این بدین معنی نیست که در دوران تحقق چنین آرمانی دیگر ملت ها و زبان های متعدد و نژادهای مختلف وجود خارجی نخواهند داشت، بلکه از قرآن و روایات استفاده می شود که در چنین مرحله یی نیز ملت ها با ویژگی های مخصوص به خود وجود خارجی دارند و این وضع تا روز قیامت ادامه خواهد اشت".

با ملاحظهٔ مطالب فوق به این نتیجه می رسیم که از نظر فرهنگ و معارف اسلامی اتحاد امت اسلامی با منافع ملی و مصالح ملت ها و کشورهای اسلامی نه تنها تضاد ندارد، بلکه مایهٔ قوت و استحکام منافع و مصالح ملت ها می گردد، سقوط و از هم پاشیدن دولت های مقتدر اسلامی از زمانی آغاز شد که هر یک از این دولت ها فقط در مورد منافع مناطق تحت نفوذ خود توجه نمودند و به فکر تضعیف جانب مقابل شدند.

اختلافات دارالخلافهٔ بغداد با زمامداران اموی در اندلس و اختلافات میان عثمانی ها و صفوی ها باعث تضعیف همهٔ این مراکز قدرتمند گردید، و زمینهٔ تهاجم صلیبی ها و مغول را مساعد و در نهایت باعث سقوط آنها شد.

در دوران معاصر که جهان به سوی کتله بندی های بزرگ سیاسی و اقتصادی و امنیتی گام بر می دارد، کشورهای خورد و بزرگ هر کدام سعی می ورزند به خاطر تأمین مصالح ملی خویش شامل این کتله بندی ها گردند، کشورهای اروپایی با وجود اختلافات گذشته و جنگ های خونین و کشمکش ها میان همدیگر در چهارچوب اروپای متحد یک جا شده اند و مرزهای خود را به روی یکدیگر باز گذاشته اند. دامنهٔ خود را تا نقطه های دور در اروپا و آسیا پهن ساخته است.

قارهٔ افریقا در جهت فشرده ساختن صفوف خویش تلاش می ورزد. در آسیا و امریکای لاتین کشورها بنا بر احساس ضرورت ملی اتحادیه های امنیتی و اقتصادی میان خود تشکیل می دهند. شرکت های کثیر الملیتی فربه تر شده می روند. در شرایطی که داعیهٔ نظم نوین جهانی و جریان جهانی شدن چون هیولای هولناکی استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هویت ملی کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی و جهان سوم را تهدید می کند، در چنین اوضاع و احوالی منفرد زیستن و انزوا گزینی زیر نام حفظ مصالح ملی و ملی گرایی هرگز به نفع کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی نیست.

در حالی که تاریخ شاهد این حقیقت است که نظام های مرکزی و متحد اسلامی تا زمانی که موریانهٔ انحراف در پیکر آنها رخنه ننموده بود نه تنها منافی منافع اقوام و ملل نگردید بلکه در حمایت آنان و حتی در حمایت آحاد و افراد آنها قرار داشتند، امکانات نظامی و اقتصادی دارالخلافه های سالم اسلامی همیشه در خدمت حمایت از آزادی و استقلال و حل مشکلات مسلمانان قرار داشت یکی از فتاوای معروف فقهای اسلامی این است که می گوید: هرگاه یک نفر مسلمان در کشورهای مشرق اسلامی اسیر غیر مسلمانان گردد، مسلمانان مغرب همه مکلفند که در راه آزادی وی اگر به قیمت صرف همهٔ دارایی آنان هم باشد اقدام ورزند و این عمل یک وجیبهٔ دینی بر اعناق همهٔ آنهاست.

در دوران شکوه و قوت خلافت عثمانی زمانی که مجموعهٔ اندکی از مسلمانان ساکن یکی از جزایر اقیانوس هند مورد تهاجم بحریهٔ پرتگالی ها قرار گرفتند عثمانی ها به محض آگاهی از موضوع به دفاع از آنان امر حرکت نیروهای دریایی خود را به طرف آن جزیره دادند و به دفاع از آنان پرداختند.

در شرایط کنونی کشورهای اسلامی یقیناً نسبت به هر زمانی دیگر به همکاری تنگاتنگ میان همدیگر ضرورت جدی دارند؛ این همکاری می شود در بعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در حدود امکان طوری که ضامن مصالح همهٔ جوانب باشد صورت بگیرد، و جای شک نیست هر نوع همبستگی و همکاری درمیان کشورهای مسلمان از ضمانت قویتر مردمی و ملی بهره مند است زیرا مسلمانان در هر گوشهٔ دنیا همکاری کشورهای شان را با کشورهای اسلامی نسبت به کشورهای غیر اسلامی قلباً ترجیح می دهند.

بحران معنویت ...

معنوی دچار شده، سرخوردگی، نا امیدی و انحرافات، رشد فزاینده و دور از تصور به خود گرفته است.

از یک در بافت سنتی جامعه که همواره علمای دینی و بزرگان تصوف از جایگاه رفیع در بین جامعه برخوردار بودند، با تحجر و انحطاطی که از سالیان دراز به ارث برده و اکنون در غالب جریان طالبان به آن شدت فوق العاده یی داده شده است. نه فقط نمی توانند در برابر موج قوی افکار جدید از باورهای دینی دفاع نمایند بلکه حتی درمیان پیروان سنتی و عوام نیز هیمنه و قداست ندارند و نمی توانند روند مخالفت با افکار شان را در اختیار خود قرار دهند.

از سوی دیگر نهضت اسلامی اخیر که توانست در بامداد ظهورش نسل تحصیل کرده و با سواد را طرف خطاب قرار دهد و تشکل سازمان یافته یی را به وجود آورد. در شرایط توفان خیز رژیم کودتایی کمونیستی هفت ثور که موج نفرت و مخالفت مردم در قالب قیام های عمومی تبارز یافت، فرصت طلایی به دست آورد تا به عنوان تشکلی بی رقیب نبض انزجار ملی از رژیم کمونیستی را در دست گرفته جهاد اسلامی را در کشور پایه ریزی نماید، با تأسف که این نهضت نیز به سبب چند دستگی و اختلافات و تبعات ناشی از این عوامل، افتخارات ارزشمند جهاد اسلامی کشور را زیر سؤال برده جایگاه معنوی مراکز رهبری و فرماندهی اش ضعیف و کم مایه گردید.

بنا بر این اکنون کاملاً روشن است که جامعهٔ ما به یک پایگاه و کانون قوی دینی نیازمند است که بتواند ممثل شکوه و هیمنهٔ معنوی دین بوده استراتیژی مستحکم و روشنی را ارائه نماید. استراتیژی یی که ضمن توجه به بافت سنتی جامعه، گرایش های فکری جدید را هم مورد نظر قرار دهد. هرچند این استراتیژی برای کسانی که همواره به رأس اهرم اجتماع می نگرند به سبب انحراف و ناتوانی یی که در رهبران دینی مشاهده می کنند، امری محال و نا ممکن جلوه می نماید. اما افرادی که به دعوت دینی تخصص دارند که از سوی رهبران جهان نهضت اسلامی مطرح شده و کاملاً موفق بوده است، به یقین می دانند موفقیت برای برنامه یی که با بهره گیری از معنویت و تقوا به تربیت و اصلاح برگزیدگان و سپس عموم افراد جامعه همت بگمارد، یقینی است و هیچ تلاش بر آن سد شده نمی تواند.

بنا بر این در پیش روی مؤمنان و فرهیختگانی که قصد دعوت دینی دارند و می خواهند کشور را از بحران مهلک معنوی نجات دهند، فقط یک راه قرار دارد و آن تربیت در برنامه یی که از سوی بزرگان دعوت در سطح جهان ارائه شده است و رسیدن به تخصص در مورد آن برنامه یی که با معیارهای قرآن و سنت کاملاً مطابقت دارد. زیرا دعوت روشی نیست که فقط با مطالعهٔ کتاب های دینی و فهم زبان عربی و ترجمهٔ چند جزوه خلاصه شود، بلکه برنامهٔ تربیتی است که لزوماً با تقوا و معنویت مزین است و مراحلی دارد که هر فرد باید شخصاً تجربه نموده و زندگی اش را از ابعاد فکری، اخلاقی، اعتقادی و... با آن عیار نماید. لذا فقط با این استراتیژی می توان از دین و باورهای دینی دفاع نمود و از بحران معنویتی که اکنون در سطح اذهان جامعهٔ ما گسترده است نجات حاصل کرد. این روشی است که دعوت همهٔ انبیاء بر مبنای آن قرار داشته و هر دعوتگری ناگزیر باید از آن تبعیت نماید.

پی نوشت ها

۱ و۲ - قرآن کریم
۳- ابن هشام، ص ٤٢٤ – ٤٢٥ به نقل از الرحیق المختوم
٤- همانجا، ص ٤٤٦

مولانا از دیدگاه شمس

پرتو نادری

به مناسبت سال جهانی مولانا انجمن قلم افغانستان و کمیسیون مستقیل حقوق بشر افغانستان سمینار دو روزه یی را در شهر کابل راه اندازی می کند . در این سیمینار عمدتا کرامت انسانی و مقام انسان در شعر و اندیشه های عرفانی مولانا مورد بررسی قرار می گیرد.

نشریه ء مجاهد به همین مناسبت رشته نوشته هایی را در پیوند به مولانا ، شعر و اندیشه های او به نشر می رساند .

این تنها مولوی نیست که شیفته ء شمس شده است ؛ بلکه شمس نیز دستخوش توفان و التهاب بیکرانه ء و بی سابقه یی نیز شده است .

درقونیه است که شمس لب به سخن می گشاید. چنان که باری گفته بود :« از برکت مولانا ست ، هرکه از من کلمه یی می شنود.»

دیوان شمس چنان دریای خروشانی ، بیانگر عشق ، توفان و آن دگرگونی و حالتیست که مولانا نسبت به شمس دارد ؛ ولی توفان درونی شمس نسبت به مولا نا را تنها می توان از سخنان روایت شده از او ، و مقالات او دریاقت کرد.

چنان که شمس در برابر فصاحت و رسایی سخنان مولانا بیان عجز می کند و می گوید :

« مولانا در علم و فضل دریاست ؛ ولیکن کرم آن باشد که سخن بیچاره بشنود . من می دانم و همه می دانند که در فصاحت و فضل مشهور است.»

جای دیگری می گوید :

« کسی می خواستم از جنس خود که او را قبله سازم ، روی بدو آرم که از خود ملول شده بودم . اکنون چون قبله ساختم ، آن چه من می گویم فهم کند ، دریابد .»

سپهسالار روایت می کند که روزی مولانا شمس الدین تبریزی در بارهء مولانامی فرمود :

« یک قول مولانا پیش من هزاردینار صره باشد ؛ زیرا دری که بسته بود باز از او شد . والله که من در شناخت مولانا ، قاصرم ! در این سخن هیچ نفاق نیست و تکلف نیست ... مولانا را بهترک دریابید ، تا بعد از آن ، خیره نباشید! همین صورت خوب و سخن خوب که می گوید ، بدین غره و راضی نشویدکه ورای این چیزی هست . آن را طلبید از او .»

در جای دیگری افلاکی از قول سلطان ولد روایت می کند که روزی شمس الدین تبریزی به پدرم می گفت :

« مرا شیخی بود ابوبکر نام در شهر تبریز، جمله ولایت ها را ازاو یافتم ؛ اما در من چیزی بود که شیخم نمی دید و هیچ کسی ندیده بود ، آن چیز را در این حال مولانا دید .»

شمس تا پیش از این که به دیدار مولانا برسد احساس دلمرده گی داشته و خود را به آب استاده یی همانند می کند :

« آبی بودم ، بر خود می جوشیدم ، می پیچیدم و بوی می گرفتم تا وجود مولانا بر من زد و مرا از یأس و دلمرده گی به در آورد . مردم ، قدر فرزند سلطان العلما را بدانید و به گفته هایش توجه کنید !»

پیوند عرفانی و روانی شمس با مولانا به پیمانه یی است که او تنها آن ساعاتی را عمر خود حساب می کند که در محضر مولانا بوده است :

« ازآن ما این ساعت عمر است که به خدمت مولانا آییم .»

دیدار شمس با مولانا را می توان یکی از شگفتی انگیز ترین حادثه ها در تاریخ ادبیات عرفانی فارسی دری و جهان به شمار آورد.

دکترشفیعی کد کنی در مقدمه ء گزیده ء غزلیات شمس می نویسد :

« اگر تولد دوبارهٔ مولانا مرهون بر خورد او با شمس است، جا و ذانه گی نام شمس نیز حاصل ملاقات او با مولانا ست، هر چند شمس در زمره وارستگانی بود که می گویند: گو نماند زمن این نام چه خواهد بودن .»

با این همه او پیش از دیدار با مولانا به آن خورشیدی همانند است که در پشت ابر های ضخیم گمنامی فرو مانده و چنان است که خود نیز نمی خواهد از پشت چنان ابر هایی بیرون آید .

و اما پس از دیدار با مولانا ، او به آفتابی شباهت پیدا می کند که در آسمان بی غباری عشق می تابد و دیگر نمی تواند در پشت ابرهای گمنامی فرو رود .

شمس در قونیه به سخن در می آید . او پیش از این از مردم می گریزد و علاقه یی به سخن گفتن با آنان ندارد. برای آن که سخنان او " بر وجهه ء کبریا" می آید و دیگران سخنان او را نمی فهمند . آری با مردمی که او را به سبب اندام لاغرو قامت بلندش دشنام می دهند و می گویند که : برو ای طویل تا دشنامت ندهیم ! چه سخنی می تواند گفت!

او خود می گوید :

« سخن ، باخود توانم گفتن،
با هر که خود را دیدم در او،
با او سخن توانم گفت! »

بدینگونه در قونیه ا ست که صدای شمس شنیده می شود .او در سیمای روحانی مولانا سیمای خود را می یابد و دریای غرور عارفانهء او با دریای غرور فقیهانهٔ مولانا چنان در هم می آمیزد که مولانا را بیان چگونگی آن دیدار دشوار می آید:

«من چه گویم یک رگم هشیار نیست.»

با این حال این جذبه ء عشق مولاناست که شمس را به سخن می آورد.

«از برکات مولاناست،
هرکه از من سخنی می شنود.»

شمس خود را پیش از دیدار با مولانا با خم لبالب که از شراب ربانی تشبیه می کند که سر آن را با گل بسته اند و کس را بر آن وقوفی نیست.

او می گوید:

«در عالم گوش نهاده بودم ، می شنیدم ،
این خنب به سبب مولانا سرباز شد.
هر که را از این فایده یی رسد ، سبب مولانا بوده باشد .»

شاید بیت های زیرین در دیوان شمس ، اشاره یی باشد به همین موضوع:

همه را بیازمودم زتو خوشترم نیامد
چو فرو شدم به دریا چو تو گوهرم نیامد
سرخنب ها کشادم زهزارخم چشیدم
چو شراب سرکش توبه لب و سرم نیامد

شمس پیش از آن که به دیدار مولانا برسد ، خود را در بیتی که به او منسوب است به گنگ خواب دیده یی همانند می کند . هرچند او می خواهد ماجرای آن خواب روحانی را که دیده است به دیگران بگوید ؛ اما زبان او را که زبان عشق است ، نمی فهمند .

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

شمس در زندگی خود با مشایخ و عارفان زیادی دیدار کرده است و اما زمانی که آنها را با مولانا مقایسه می کند در می یابد که آنها قدر عشق او را ندانسته اند . شمس می گفت او فرستاده شده است تا آن بنده ء نازنین خدا ، یعنی مولانا را که در میان قوم نا هموار گرفتار است برهاند . او می گوید :

« بسیار بزرگان را در اندرون دوست می دارم، الا ظاهر نکنم که یکی دوبار ظاهر کردم حق آن ندانستند، به مولانا بود که ظاهر کردم، افزون شد و کم نشد.»

شیفتگی شمس به مولانا به پیمانه یی است که او تنها آن ساعاتی را در عمر خود حساب می کند که در محضر مولانا بوده است!

آن گونه که ازسخنان شمس بر می آید و به همان گونه که مولانا در ارتباط به اوگفته است، شمس در تمامی علوم متداول روز گار خود آگاهی گسترده و کم مانندی داشته است.

با این حال از اوهیچ اثر نبشته شده یی در هیچ یک از ریشته های علوم در دست نیست، ظاهراً شمس عادت به نوشتن نداشته است، دکتر صاحب الزمانی در خط سوم می نویسد :« با این وصف شمس یک بار به بیان مبهم، به مخاطبی غیر مشخصی که احتمالاً مولاناست. با لحن گلایه آمیزی می گوید:

... ونیز وقتی نبشته های مارا، بانبشته های دیگران می آمیزی!

ما نبشته های ترا ، با قرآن نیامیزیم !

صاحب الزمانی ازاین گفته ء شمس چنین نتیجه می گیرد که اگر این اشاره شمس به نبشته ء ما بی تردید، اشاره به خود باشد، می توان توجیه کرد که شمس احیاناً یاد داشت هایی که به نظر ش می رسیده است، بر می داشته است.

یگانه اثری که از شمس باقی مانده و از آن می توان به حیث با اعتبار ترین منبع شناخت شمس یاد کرد، هماناً " مقالات" اوست . مقالات مجموعه یی از سخنان پراگندهٔ شمس است که درمیان سالیان ۶۴۲تا ۶۴۵هجری برابر با ۱۲۴۴_ ۱۲۴۷ میلادی در مجالس صوفیانه ، در قونیه بیان داشته است، و یا هم پاسخهایی است که به پرسش های مریدان و علاقه مندان خود ارائه کرده است.

مقالات شمس از زبان یک دست نوشتاری بر خوردار نیست ، چنان که مقالات در بخشهایی زبانی دارد، شعر گونه که در اوج زیبایی ، پختگی و روانی قرار دارد؛ ولی در بخشهای دیگر زبان نوشتاری آن، آشفته و بی نظم و نا پیراسته است.

پژو هشگران در این ارتباط بدین باورند که تمام بخشهای مقالات نو شته ء منظم شمس نیست؛ بلکه پاره های بیشتر آن یاد داشت های مریدان و علاقه مندان است که به گونه ء پراگنده و نامنظم از سخنان او درمجالس صوفیانه یاداشت بر داشته اند، با این همه امروزه مقالات شمس را نه تنها یکی از رساترین و ژرفرین گنجینه های ادبیات عرفان فارسی دری به شمار می آورند ؛ بلکه ، آن را سرچشمه ء بسیاری از اندیشه ها، داستان ها و تمثیل های مولوی در مثنوی معنوی و دیوان کبیر نیز می دانند.

چنان که در مقالات آمده است :

« قدحی پر کردم ، نمی توانم خوردن ، نمی توانم ریختن ، دلم نمی خواهد که رها کنم بروم.»

مولانا می گوید :

قدحی دارم در دست به خدا تا تو نیایی
هله تا روز قیامت نه بنوشم نه بریزم

شمس در غزلیات مولانا باز تاب گفته های خود را می بیند و اما با انصاف صوفیانه یی که دارد به بر تری کلام مولانا اعتراف می کند که او با استفاده از این سخنان به معنی انگیزی بهتری دست یافته است .

او می گوید :

« مرا عجب می آید که سخن مرا چگونه نقل می کند ، به ذات پاک ذوالجلال که مولانا سخن مرا نقل می کند به ازاین نقل می کند ومعنی های خوب انگیزد به از این ، اما آن سخن من نقل نکرده باشد .»

کتاب مقالات شمس نیز نتیجه معنی گفتن های او در مجالس صوفیانه یی بود که در قونیه برگزار می گردید . مولانا در این مجالس نیز اشتراک می کرد ، آرام و خاموش در گوشه یی می نشست و به سخنان تند و شور انگیز شمس گوش می داد و به مریدان توصیه می فرمود تا از سخنان شمس یاداشت بر دارند .

این که چرا زبان نوشتاری مقالات شمس ، در بخشهایی پراگنده و ناهموار است و شماری ازجمله ها بدون نتیجه به پایان می رسد ؟ پژو هشگران عمدتاً بر این دو دلیل تا کید می کنند :

نخست این که سخنان شمس از آن عوالمی می آمد که شاید گاهی در ک کامل آن برای مریدان مقدور نبوده است.

دو دیگر شاید مریدانی نخواسته اند تا آن بخش از سخنان شمس را که می توانسته است ، حربه ء بیشتر و قوی تری به دست مخالفان بدهد ، یاد داشت کنند ، بناءً عبارات و کلمه هایی را از قلم انداخته اند .

اگر امروزه ما از شعر و کلام مولانا بهره مندیم و آن خلاقیت بزرگ و بی مانند ادبی را نتیجه ء دیدار شمس با او می دانیم به همان گونه بر خورداری ما از سخنان و اندیشه های شمس را نیز مدیون تفاهم کم نظیر مولانا در برابر شمس هستیم .

سلطان ولد روایت می کند که:

« روزی حضرت والدم در مدح مولانا شمس الدین مبالغه عظیم می فرمود و از حد بیرون مقامات ، کرامات و قدرت های او را بیان کرد که من از غایت شادی بیامدم و از بیرون حجره ء او سرنهادم و ایستادم.

شمس فرمود که: بها الدین چه لاغ است!

گفتم: امروز پدرم اوصاف عظمت شما را بسیار کرد!

گفت: والله والله من از دریای عظمت پدرت یک قطره نیستم ؛اما هزار چندانم که فرمود!

باز به حضرت مولانا آمدم سر نهادم که : مولانا شمس الدین چنین گفت ،

مولانا فرمود :

خود را ستوده و عظمت خود را نموده و صد چندانست که فرمود.»

سخنان شمس را آیینه ء شخصیت او دانسته ، او در سخنان خود با عوام سرو کاری ندارد ؛ بلکه مردان بزرگ ، شیخان کامل و آن هایی را که داعیه ء رهبری جامعه را دارندمخاطب قرار می دهد .

« مرا در این عالم با عوام هیچکاری نیست!
برای ایشان نیامده ام
این کسانی که رهنمای عالمند،
به حق انگشت بررگ ایشان می نهم!
و جای دیگری می گوید:
من شیخ را می گیرم و مؤاخذه می کنم،
نه مرید را !
آن که نه هر شیخ را ، شیخ کامل را !»

دانشمندانی که در زمینه ء روان شناسی شمس مطالعاتی انجام داده اند ، براین باورند که شمس از همان دوران کودکی با دو حس متضاد "خویشتن کمترببینی "و " خویشتن بر تر بینی" پرورش یافته است .

او آن گاه که در نخوت درویشی قرار دارد ، سر شار از حس خویشتن بر تر بینی است .

«مرا مهاریست که هیچکس را نباشد، که آن مهار من بگیرد.

الا محمد رسول الله او نیز مهار من ، به حساب گیرد،

آن وقت که تند باشم که نخوت درویشی در سرم آید، مهارم را هرگز نگیرد.»

اما جای دیگر شمس این گونه از عجز و ناتوانی خود سخن می راند :

«جماعتی گفتند همه سر بر زانو نهید ،
زمانی بعد از آن یکی سر بر آورد که:
تا اوج عرش و کرسی دیدم
و آن یکی گفت :
نظرم از عرش و کرسی هم بر گذشت و از فضا ، در عالم خلا می نگرم!
آن یکی گفت:
من تا پشت گاو و ماهی می بینم و آن فرشته گان که موکلند بر گاو و ماهی ، می بینم!
اما من چندان که می بینم جز عجز خود نمی بینم.»

زندگی پر ماجرای شمس به کتاب راز ناکی از روزگاران قدیم می ماند ، که گذشت سالیان ، فصلهای نخستین و فرجامین آن را از میان بر داشته است . اگر [illegible]ت او در مقالات نمی بود ما از چگونگی دوره های کودکی و نوجوانی او بیخبر می ماندیم . چنان که هنوز چگونگی غیبت دوم یا غیبت کبرای او به سال ۶۴۵ هجری ، همچنان بر ما پوشیده مانده است .

روایات متناقض در تذکره ها ، ما را در این زمینه کمکی نمی کند . آیا علاو الدین پسر کهتر مولانا و یارانش خون او را بر زمین ریختند و بعد پیکرش را در چاهی فرو انداختند ؟!

امروزه پژوهشگران بر این امر باور ندارند ؛ بلکه باور ها بیشتر براین امر استوار است که شمس آن گونه که حافظ آن سر حلقه ء رندان ، گفته است بیش از این خود را برای مولانا حجاب راه می دیده و چنین است که آگاهانه از میانه بر می خیزد .

شمس مولانا را درست به موقع در همان هنگامی که دیگر نمی توانسته است که او را به کمال بیشتری رهنمونی کند، ترک کرده است.

ازجستجوهای پی درپی مولانا در حلب و شام برمیایدکه اوبه کشته شدن شمس باورنداشته است .

چنان که او پس از سالها انتظار و جستجو به قول سلطان ولد وجود شمس را در خود یافت.

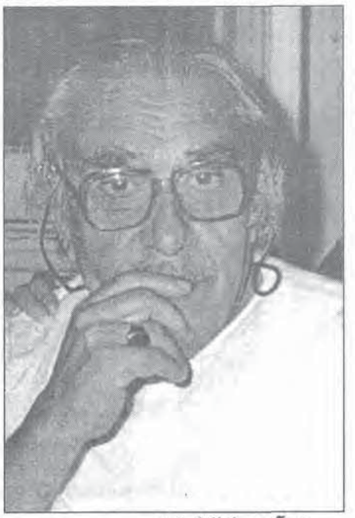
شمس تبریز را به شام ندید
در خودش دید همچو ماه پدید
گفت: گر چه به تن از او دوریم
بی تن و روح هردو یک نوریم
خواه او را ببین و خواه مرا
من ویم او من است ای جویا
گفت: چون من ویم ، چه میجویم
عین اویم کنون ز خود گویم

یک چنین احساس و عشقی است که مولانا را بر می انگیزد تا غزلهای خودرا از همان آغاز، با شور عشق شمس به نام او بسراید تا به آن حد که امروزه دیوان کبیر او ، همه جا به نام دیوان شمس شهرت یافته است . چنین امری نه تنها در تاریخ ادبیات فارسی دری ؛ بلکه در تاریخ ادبیانت جهان نیز امری است بی مانند که شاعری دیوانی را به بزرگی دیوان کبیر به نام کسی دیگری بسراید . از این جا می توان گفت : این شمس و عشق شمس است که در مولانا تلقین شعر می کند و مولانا نه تنها بیشترینه الهام غزلهای دیوان کبیر را برخاسته ازعشق شمس می داند ؛ بلکه شمس را گوینده ء آن غزلها ی شور انگیز نیز می انگارد .

سازمان ملل متحد

از نگاه ناباورمندانهٔ استاد خلیلی

محمد نسیم فقیری



در سالروز تأسیس سازمان ملل متحد که در همه جا سخن از مفیدیت و مؤثریت این سازمان جهانی است، بی مناسبت نخواهد بود تا دید منفی و نا باوری تعدادی از جهانیان نسبت به این سازمان نیز بیان گردد.

در حالی که باور داریم سازمان ملل متحد مصدر خدماتی گردیده است ولی توقع و انتظار مردم دنیا را هرگز نتوانسته است بر آورده سازد.

در اشعار استاد خلیلی، این دید منفی و ناباوری به صراحت و وضوح دیده می شود و این طرز دید یک شخص نیست بلکه همراهان و همصدایان بسیاری دارد. استاد خلیلی سازمان ملل متحد را مجمع نمایندگان دروغین نسل بشر می داند و بازیچهٔ دست ابرقدرت ها که با یک عالم اختلاف، کینه و دشمنی، در ظاهر "متحد" هستند و در کنار هم:

ای شما ای که نمایندهٔ نسل بشرید
ای استید به ظاهر هم در پهلوی هم
اندرین کاخ مجلل همه نقش است به سنگ
از مساوات و حقوق بشر و صلح امم
گر مساوات همین است که ما می بینیم
نکند فرق به انسان چه وجودش چه عدم

***

اگر از غرب تنی بیفتد در بند
چه فغان ها که از این کاخ نخیزد پیهم

استاد خلیلی میزان کارایی این سازمان و نتیجه یی را که ملل کوچک و اهل قدرت از آن گرفته اند، این گونه ارزیابی می کند:

ملل خورد از این در نشنیده جز لا
اهل قدرت نشنیده است از آن غیر نعم
حیف از این کاخ که گردد چو یکی طبل بزرگ
از درون پوچ و برون کرده سرا پا ورم

تا آن زما نکه حقوق بشر ملعبهٔ اب قدرت ها باشد؛ پس لازم است تا بر در این صحنه (سازمان ملل متحد) قفل زده شود:

تا بود حق بشر ملعبهٔ قدرت ها
در این صحنه ببندید از این پس محکم

و در نتیجه:

پس از این تعزیه گوییم به منشور ملل
پس از این مرثیه خوانیم به میثاق امم

استاد در جایی دیگر به این سازمان چنین نگاه می کند:

انجمنی ساخت ریا آفرین
خنده به لب صاعقه در آستین
ظاهر آن مظهر عنوان صلح
حامی آزادی و پیمان صلح
باطنش اعمال ریا و غرور
پیروی از قدرت ارباب زور
بر در آن نقش به ارقام زر
خانهٔ تأمین حقوق بشر
حامی پیمان شکنان گشت حیف
مدفن آمال جهان گشت حیف

استاد خلیلی، منشور ملل متحد، اصل همزیستی و خلع سلاح را نیز به دیدهٔ شک می نگرد و به آن باور ندارد:

معنی منشور ملل قدرت است
هر که ضعیف است به صد ذلت است
دیدهٔ امید "به همزیستی"
جستن هستی بود از نیستی
نیست از این ملعبهٔ چشم بند
حاصل انسان به جز از ریشخند
خلع سلاح است به نیرنگ نو
معنی آمادگی جنگ نو
اسلحه سازان جهان ای دریغ
مرگ فروشند و زیان ای دریغ

***

برده فروشی ز جهان رخت بست
ظاهر بازار غلامی شکست
لیک در این عصر ابر قدرتان
داعیه داران صلاح جهان
دست بهم داده به بیع ملل
کرده به پا این همه شور و جدل
این ملل خورد شده گوی شان
منبع سرمایه و نیروی شان
این زندش سوی وی، آن سوی این
آن به فضا افکند این بر زمین
چرخ به دست او سه قدرت بود
وین دیگران آلت و عدت بود

***

یاد کن آن روز که نسل دیگر
راه دیگر آرد و رسم دیگر
مجلس نو آید و آئین نو
چشم خدا بین و جهان بین نو
مردم مظلوم کند سربلند
بشکند و بگسلد این طوق و بند
باز کند دیده به نیروی خود
درک کند قوت بازوی خود
رسم بزرگی فتد و کوچکی
جای دویی بازستاند یکی
مشرق و مغرب هم یکسان شود
رهبر آن مرحله انسان شود
ملک ستانان جهان گم شوند
خرس شعاران همه مردم شوند

در تحت عنوان "برگریزان" استاد خلیلی بار دیگر به سازمان ملل می تازد و آن را بازیگهٔ قدرت و تزویر می داند و صحنهٔ مهره چیده:

حرفیست دروغ دعوی صلح
و آن انجمن حقوق سازان
بازیگهٔ قدرت است و تزویر
سرتا سر آن بلند ایوان
خواهی که فریب و خدعهٔ روس
بینی به نگاه خویش عریان
ز آن صحنهٔ مهره چیده کن یاد

خدای او را بیامرزد و از گناهانش در گذرد که با اشعار زیبا و پر از سوز و دردش چشم هموطنانش را باز کرده است:

چشم خود بر بست و چشم ما گشاد

آسیب شناسی جامعهٔ ما

بحران معنویت ۲

غلام رسول سفید روان

افغانستان یک کشور سنتی است و هنوز افکار جدید جایگاه قوی در آن ندارد. ضمن آنکه پایگاه های سنتی دفاع از دین از معنویت و تقوی بی بهره مانده و توان آن را ندارند که ممثل دین باشند. گرایش های نوین دینی هم دستخوش سیاست زدگی و انحراف گشته، نمی توانند از شکوه و عظمت معنوی دین دفاع نمایند. از این رو کشور به بحران عمیق معنوی دچار شده، سرخوردگی، نا امیدی و انحرافات، رشد فزاینده و دور از تصور به خود گرفته است

تحجر و قشر گرایی درمیان این قشر شریف چنان شدت یافت که تا به امروز اثرات سوء آن کاملاً مشهود بوده، جوامع اسلامی را دردمند و ضعیف نگاه داشته است و زخم آن بر پیکر اندیشهٔ دینی چنان عمیق بود که شخصیت برجسته یی چون امام محمد غزالی "رح" را بر آن داشت تا از نو برای احیای علوم دینی بیندیشد و در مورد علما چنین بگوید: "فساد رعایا از فساد سلاطین است، فساد سلاطین از فساد علما. اگر قضات نا خداترس و علمای سوء نمی بودند، سلاطین به این حد فاسد نمی شدند. فساد علما نتیجهٔ حب دنیاست".

بدین ترتیب دومین نهاد دینی مسلمانان یعنی علما و شخصیت های فکری نیز دچار بحران معنوی شده به ضعف و انحطاط مواجه شدند.

این وضع اسف بار، مردم متدین را که از هر سو نا امید بودند به جانب عرفان و تصوف کشانید و شخصیتی چون امام محمد غزالی بعد از تجارب و اندوخته های ارزشمند، عرفان و تصوف را به عنوان تنها روش مطمئن انتخاب نمود و در مورد آن گران بهاترین آثار معنوی را از خود به جا گذاشت.

در چنین شرایطی، مردمی که از تحجر علمای دینی و استبداد حکام در تنگنا قرار داشتند به جانب عرفان و تصوف روی آوردند و از این طریق از اعتقادات دینی دفاع نموده جوامع اسلامی را به سوی کمال و معرفت فرا خواندند و توانستند، شکوه و عظمت اسلام را با این عنوان حفظ نمایند.

عارفانی بزرگ همچون مولانای بلخ، خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی، مولانا عبدالرحمن جامی، شیخ شهاب الدین سهروردی، شیخ عبدالقادر جیلانی، سلطان مودود چشتی، بهاء الدین نقشبندی، شیخ احمد سرهندی مشهور به مجدد الف ثانی و هزاران تن دیگر در دامن باورهای عرفانی تربیت شده وارد عرصهٔ دفاع از کیان معنوی اسلام گردیدند و با رفتار و سلوکشان موفق شدند امت اسلامی را از یأس، فساد و سرخوردگی ناشی از استبداد و تحجر نجات دهند. به تعبیر دیگر تسامح و تساهل عرفانی دژ مطمئنی شد تا مردمی که از اختناق حکام و تحجر علما گریزان بودند به آن پناه جسته معنویت دینی را در آن سراغ نمایند.

شکوه و عظمت تصوف و عرفان آن قدر عمیق و پربار بود که چندین نسل را در حیطهٔ سلطهٔ معنوی خود قرار داد و تا به امروز نیز از خوان پر نعمت آن، فرهنگ اسلام پربار و شکوهمند است ولی عرفان و تصوف نیز به سبب فراگیر شدن در بین مردم عوام، کم کم انحطاط جوامع آن را فراگرفت و به سوی انحراف و خرافات کشانیده شد تا جایی که موجب گشت عده یی خاص متولی آن شده زیر عنوان مبارکش با فخر فروشی بر گردهٔ مردم سوار شوند و سرانجام معنویت و تقوا که شاخصهٔ اصلی آن بود با غبار خود فروشی، ریا و رعونت کم رنگ و بی مایه گشت.

بدین گونه سه نهاد عمده یی که بنای جوامع اسلامی بر پایه های آن استوار می شد از معنویت و هیمنهٔ دینی تهی گشت و سنگر دفاع از اسلام را بی دفاع گذاشت. یعنی نظام حاکمیت که با خشونت و استبداد حکام جریان یافت، علمای دینی که با قشر گرایی و تحجر ملوث شدند، و عرفان تصوف که با خرافات و انحراف آلوده گردید و در واقع ستون های اساسی پیشرفت و انکشاف امت اسلامی از هم گسست و مسلمانان به انحطاطی عمیق دچار شدند که با سرخوردگی، نا امیدی و انحراف همراه بود.

اما درست در همان زمان به عکس آنچه در جوامع اسلامی به وقوع می پیوست، جهان غرب انحطاط و تحجری که قرن ها بر آن مسلط شده بود با انقلابات و جنبش های پیش رونده و پویا، پشت سر می کرد و می رفت که رنسانس و تمدن جدید را بر جهان چیره گرداند.

دریغا در چنین حالتی جهان اسلام که پایگاه ها و سنگرهای معنوی خود را از دست داده و به مادیت زندگی هم توجه نداشت، در برابر هجوم تمدن جدید، توان مقابله را نداشته به شکست مواجه شد و سرانجام با از دست دادن هیمنه و شکوهش به پیروی و تقلید از آن روی آورد و در واقع به علاوهٔ مصیبت هایی که در درون خودش ایجاد گشته بود به مرض مزمن فساد و ابتذال غربی نیز دردمند شده به وابستگی کامل تن در داد.

در این اوضاع آشفته بزرگان نهضت های اسلامی، همچون علامه سید جمال الدین افغان، شیخ محمد عبده، امام حسن البنا، عبدالرحمن کواکبی، عبدالقادر الجزایری، عمر مختار، ابوالأعلی مودودی و اخیراً امام خمینی، با درک مصیبت سنگین امت اسلامی و با بازگشت به معنویت و اخلاق دینی مسلمانان را به جهاد فراخواندند و با تحمل شداید و سختی ها توانستند دعوت دینی را با توجه به نیازهای عصر جدید و معیارهای اصیل باورهای دین، تدوین و تثبیت نمایند. اگرچه این حرکت ها نتوانست استبداد، تحجر و انحراف حاکم بر جهان اسلام و همچنان فساد و ابتذالی را که از غرب بر آن افزوده گشته بود کاملاً نابود نماید ولی با توجه به عمق مصیبت که ریشه در دل قرون دارد و در نظر داشت هجوم پرتوان تمدن غربی، نتایج حاصل از تلاش آنان بسی ارزشمند و مؤثر بوده است. زیرا در اوضاع آشفته یی که هیچ نهاد و حرکتی وجود نداشت که از شکوه و عظمت اسلام دفاع نماید، نهضت های اسلامی موفق شدند به عنوان سنگر و موضع مستحکم، معنویت و هیمنهٔ دین را تمثیل نمایند و با مخاطب قرار دادن جوانان، نسلی را تربیت نمایند که به دور از فساد و ابتذال، به باورهای اصیل دینی معتقد باشند.

هرچند استبداد، انحراف و فسادی که در جوامع اسلامی مشاهده می شود کار نهضت های اسلامی را کم رنگ و بی تأثیر نشان می دهد اما اگر به نسلی که در این تشکل ها تربیت یافته و در مراکز عمدهٔ فکری و فرهنگی جهان اسلام فعالیت دارند نگاهی ژرف صورت بگیرد، عمق تلاش و کار نهضت های اسلامی به خوبی درک می شود و یقیناً در آینده این نسل تربیت یافته که با سه پدیدهٔ شوم "تحجر"، "استبداد"، و "انحراف" به مبارزه برخواسته است، رشد فزاینده و همگانی گرایش های اصیل دینی را به ارمغان خواهد آورد و عظمت و شکوه مسلمانان را اعاده خواهد کرد.

اما دریغ و افسوس که در این میان، روند حوادث در کشورما افغانستان عزیز جدا از روندی است که در دیگر جوامع اسلامی تجربه شده است. افغانستان یک کشور سنتی است و هنوز افکار جدید جایگاه قوی در آن ندارد. ضمن آنکه پایگاه های سنتی دفاع از دین از معنویت و تقوی بی بهره مانده و توان آن را ندارند که ممثل دین باشند. گرایش های نوین دینی هم دستخوش سیاست زدگی و انحراف گشته، نمی توانند از شکوه و عظمت معنوی دین دفاع نمایند. از این رو کشور به بحران عمیق ادامه در ص۵

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال ششم شمارهٔ بیست و پنجم شنبه ۵ عقرب ۱۳۸٦هـ ش ١٦ شوال المکرم ١٤٢٨ هـ ق 27 October, 2007

برگزاری دومین جشنواره زراعتی در کابل

دومین جشن زراعتی روز چهارشنبه در فارم بادام باغ شهر کابل توسط وزیر زراعت و مالداری با حضور سفیر ایالات متحدهٔ امریکا و مشاور ارشد اقتصادی رئیس جمهور و رئیس اتاق های تجارت بین المللی افغانستا ن گشایش یافت.

عبیدالله رامین وزیر زراعت و مالداری در مراسم گشایش جشن زراعتی به خبر نگاران گفت: این جشنوارهٔ زراعتی به ابتکار وزارت زراعت و با کمک مالی امریکا (USAID) و همکاری اتاق های تجارت بین المللی افغانستان برای سه روز برگزار می شود.

وزیر زراعت افزود: برگزاری چنین جشن های زراعتی یکی از عنعنات پسندیدهٔ مردم افغانستان به خصوص طبقهٔ دهاقین می باشد. وزارت زراعت می خواهد با برگزاری این جشن ها در بخش فارم های زراعتی بیشتر توجه صورت گیرد و همچنان این گونه مراسم در ولایات ننگرهار و بدخشان و مزارشریف و هرات به منظور تشویق بیشتر دهاقین به زراعت در آینده نزدیک برگزار خواهد شد.

وی خاطر نشان ساخت دست آوردهای بزرگ وزارت زراعت و مالداری در رابطه با زراعت و استفاده از کمک های ۵۰۰ میلیون دلاری امریکا طی شش سال گذشته درافغانستان بوده و بیشترین کمک را دولت امریکا در عرصهٔ زراعت کرده است.

به گفتهٔ او قرار است ایالات متحدهٔ امریکا در آیندهٔ نزدیک فارم بزرگ زراعتی فوت که مزار شریف در حدود ۵۰ هزار جریب زمین می باشد با سرمایه گذاری ۱۰۰ میلیون دلار یو اس ای ای دی و اوپک به بهره برداری بسپارد.

وزیر زراعت گفت نمایشگاه زراعتی یک مثال عالی برای آغاز مشارکت بخش دولتی به منظور پیشرفت و توسعهٔ زراعت در کشور است علاوه بر این وزارت اتاق های تجارت بین المللی و ادارهٔ توسعهٔ بین المللی امریکا و چندین شرکت دیگر افغانی نیز نمایشگاه زراعتی را حمایت می کنند.

ویلیام ودس سفیر امریکا در کابل با مثبت خواندن برگزاری چنین جشن هایی در کشور گفت: کشورش در ساحاتی که تروریست ها و مافیای مواد مخدر به خاطر به هم زدن اوضاع امنیتی فعالیت دارند و از زراعت سؤ استفاده می کنند به هیچ وجهی سرمایه گذاری نخواهد کرد.

ودس اظهار داشت افرادی که به کشت و قاچاق مواد مخدر روی آورند در حقیقت ضربه یی سخت بر جان خود متحمل شده اند و از کمک های جامعهٔ جهانی محروم می شوند چون مواد مخدر نقشی برجسته در ایجاد خشونت دارد.

وی اعلام کرد: امریکا متعهد است حمایت خویش را از محصولات زراعتی افغانستان که به صورت قانونی زرع می گردد اعلام کند و کمک های بیشتری را دربخش زرا عت این کشور خواهد کرد.

سفیر ایالات متحدهٔ امریکا گفت: کشورش تا کنون صدها میلیون دلار در بخش های مختلف به خصوص زراعت، مبارزه با مواد مخدر، تجهیز پلیس و اردوی ملی و در سایر بخش های توسعه مساعدت کرده و در آینده در این بخش ها نیز کمک هایی شایان نیز خواهد کرد.

هم چنان در این مراسم محمد اسحاق نادری مشاور ارشد ریاست جمهوری و اذرخش حافظی رئیس اتاق های تجارت بین المللی افغانستان برگزاری هم چون مراسم و جشنواره های زراعتی را یکی از دستاوردهای دولت در روند بازسازی کشور خواند.

چنین جشنواره های زراعتی در حالی در افغانستان در تجلیل از دست آوردهای دولت در زمینهٔ کشاورزی برگزار می شود که بسیاری از صاحب نظران به این باورند که در طی شش سال گذشته کاری بنیادین در عرصهٔ زیر ساخت های زراعت افغانستان مانند ساختن بندها و نهرها جهت آبیاری زمین های از کشت مانده و زنده کردن زمین های بایر انجام نشده است. چیزی که باید در اولویت کار بازسازی کشاورزی در افغانستان قرار می گرفت.

اسلام همانگونه که قومیت و میهن دوستی ...

به عنوان گفتمانی جهانی، گفتمان لیبرالیزم را به چالش کشیده است، ضرورت استمرار تمسک به حبل الله المتین و تجدید اخوت ایمانی و شرایط خاص تاریخی سیاسی جهان و منطقه ایجاب می کند، در جهت تحکیم برادری و دفاع از شر دشمنان گام تازه برداشته شود.

این بیانیه می افزاید وحدت مسلمانان، اصل اصیل اسلامی، رکن رکین استقرار یک جامعهٔ اسلامی و ضرورت انکار ناپذیر مقابله با دشمنان دین و کینه توزی ها و عداوت ورزی های آنان است.

در ادامهٔ بیانیهٔ پایانی هم اندیشی شیعه و سنی آمده است: اینک مسؤولیت علمای شیعه و سنی، در مقابله با این اتهامات و جنایت ها از هر زمانی سنگین تر و تلاش برای یافتن راهکارهای مؤثر در این رویا رویی از همیشه ضروری تر است.

این بیانیه می افزاید: تأکید جدی بر وحدت مسلمانان و شناسایی عوامل تفرقه، در هر لباس و پشت هر چهره، باید وجهٔ اصلی همت تبلیغاتی مسلمانان و علماء شیعه و سنی قرار گرفته، قاطعانه با عوامل تفرقه افگن، در هر موقعیتی که باشد، بر خورد گردد.

در بخشی دیگر از این بیانیه با اشاره به این که قواعد و روابط سیاسی موجود حاکم بزرگترین مانع مسلمانان برای رسیدن به وحدت و انسجام اسلامی است، آمده: اگر این مشکل و مانع نبود تا کنون در وحدت مسلمانان پیشرفت های قابل ملاحظه انجام شده بود. وحدت و انسجام اسلامی نیز قواعد سیاسی خاص خود را می طلبد که برا ی پایه ریزی آن، هیچ تردید و تأخیر جائز نیست.

این بیانیه می افزاید: تشکیل دبیر خانهٔ دایمی، با عضویت شخیت های موجه شیعه و سنی از سراسر جهان، برای پیگیری شناخت، بررسی چالش های وحدت و انسجام اسلامی و ارائهٔ راه حل برای آن ها، ضرورتی انکار نا پذیر است که ما، به عنوان یک مسؤولیت جدی دینی، بر آن اصرار ورزیده در این راستا به جد همکاری می نماییم.

غلام علی حداد عادل رئیس شورای اسلامی ایران مهم ترین شخصیت سیاسی ایرا ن بود که در جلسهٔ افتتاحی این سمینار سخنرانی مبسوطی ایراد کرد و در طی آن بر ضرورت وحدت و همکاری مسلمانان و رفع اختلافات میان شیعه و سنی تأکید کرد، او در بخشی از سخنانش گفت: "دشمن می خواهد بیداری اسلامی به وجود آمده در قرن اخیر را با ابزار تفرقه از اثر بیندازد و برای مسلمانان درمانی مؤثرتر از وحدت وجود ندارد". او سپس به حوادث یک قرن اخیر در جهان اسلام اشارت کرد و افزود: مسلمانان در این مدت با چالش هایی بسیار مواجه شده اند و ملاحظه می کنیم که تفرقه میان مسلمانان تا چه اندازه به زیان کیان و جامعهٔ اسلامی تمام شده است.

صادق المهدی رئیس حزب الامه سودان از دیگر سخنرانان در دومین هم اندیشی علما و فرهیختگان شیعه و سنی اهداف یکسان را عامل وحدت امت اسلامی بر شمرد.

وی در این همایش گفت: بهترین چیزی که انسان کشف کرده است انتقاد است. امروز آن چه که مسلمانان را از هرچه جدا کرده است لائیک، و تفرق گروه های مذهبی و چند قطبی بودن در جهان است.

وی در ادامه تصریح کرد: دشمنان اسلام وقتی دیدند که مسلمانان را نمی توانند به زانو در بیاورند با تحمیل کردن فقر و محدویت اقتصادی سعی در نابود کردن وخوار کردن مسلمانان را دارند.

صادق المهدی رئیس حزب الامه سودان در ادامه تأکید کرد: اکثر جنگ ها بر سرمسائل و منابع زیر زمینی مثل نفت و گاز است و برای چپاول کردن آن ملت ها و دولت ها را به جنگ وخونریزی می کشانند. امیدوارم برخی مسائل مذهبی و دینی را با گفتگوی مؤدبانه و تفکر و منطق صحیح حل نماییم تا به دست دشمنان بهانه ندهیم.

همچنان باید گفت در بیانیهٔ پایانی این سمینار بر تشکیل یک دبیر خانهٔ دایمی برای هم اندیشی بین المللی علما و فرهیختگان شیعه وسنی تأکید گردید که در آن شخصیت های مهم سنی و شیعه از سراسر جهان، برای پی گیری، شناخت و بررسی چالش های وحدت و انسجام اسلامی و ارائهٔ راه حل برای آن ها عضویت داشته باشند.

هم پای بیداری اسلامی در قرن اخیر مسألهٔ وحدت مسلمانان نیز همواره به عنوان یکی از مبرم ترین مسائل جهان اسلام مطرح بوده است. به همین دلیل دارا لتقریب بین المذاهب الاسلامیهٔ نخست در میان دانشمندان بزرگ سنی و شیعه به و جود آمد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی اکنون به عنوان یک نهاد در جمهوری اسلامی ایران فعالیت دارد.

دارالتقریب بیشتر به مسائل فکری و فرهنگی توجه داشته است و اما چنین می نماید که هم اندیشی بین المللی سنی و شیعه بیشتر به مسائل استراتژیک و سیاسی و ارائهٔ راهکار های عملی در جهت وحدت و انسجام مسلمانان توجه خواهد کرد.

اگر طالبان "صلح" ...

چنانچه نقش عمده را در جنگ ها علیه مجاهدین همین افراد داشتند، ورنه یک طالب که کتاب خود را در یک مدرسهٔ ایالت بلوچستان یا ایالت سرحد گذاشته آمده شامل صف طالبان شده چگونه می تواند هم تانکست شود و هم در عقب دستگاه BM بنشیند و هم نقشهٔ جنگ را طرح کند.

خوب اکنون که دولت با طالبان سرآشتی گرفته با آنکه دیده شده ما از آن استقبال می کنیم، ولی آنانی که آمدنی بودند، آمدند و در زیر چتر دولت زندگی می کنند اما آنانی که هنوز هم در سنگرهای داغ دشمنی با دولت بلکه بهتر بگوییم دشمنی با افغانستان قرار دارند، می شود با این دعوت دولت با دولت بپیوندند؟ بنده شخصاً زیاد خوشبین نیستم زیرا مقاومت فعلی طالبان نیز از بیرون رهبری می شود و اهداف این جنگ افغانی نه بلکه بیرونی است. برای جنگ کم از کم سه چیز بسیار ضرور است:

١- داشتن نیروهای بشری
٢- سلاح و مهمات و وسایط مورد نیاز
٣- دارایی

آیا دولت گاهی اندیشیده است که طالبان این حوایج خود را از کجا تهیه می کنند؟ آیا قوت های موجود در عقب پرده که اکنون اظهر من الشمس شده اند به طالبان اجازه می دهند که راه آشتی در پیش گیرند؟ آیا اهداف آنها در افغانستان بر آورده شده است؟

من فکر می کنم اهداف نیروهای بیرونی خیلی عمیقتر از آن است که دولت فکر می کند، باید دولت اوراق تاریخ روابط خود با این نیروهای بیرونی را ورق زند، و ببیند که اکنون در منطقه چه پیش آمده است که آنها را وادار به عقب نشینی از استراتژی شان که ریش سیاه خود را به امید تحقق آن سفید کرده اند، و کم از کم ده ها سال در این راه سرمایه گذاری کرده اند، کنند. دولت باید از همین حالا راه دیگر را نیز جستجو کند که اگر این طرح هم با ناکامی بینجامد، دولت چه راهی را باید در پیش گیرد، از خشونت های فزاینده چنان بر می آید که دست های بیرونی بیش از پیش در افغانستان به خاطر از بین بردن آرامش کار می کنند. نمی دانم آیا دولت بدون آن که سیلی دیگران را مأیوسانه تحمل کند راه دیگری ندارد؟ افغان ها تا به کی این حالت را به نظاره بنشینند!

منابع ملل متحد تأیید کردند که خشونت ها در سال جاری بیست در صد افزایش یافته است و علت آن را نا توانی دولت و نو شدن و بهتر شدن تاکتیک های جنگی طالبان خواندند. چرا دولت به حیث دولتی که از حمایت ٣٧ کشور خارجی و جامعهٔ بین المللی بهره مند است ناتوان می شود و طالب به حیث یک گروه مزاحم این قدر نیرومند می شوند؟ در این نیرومند شدن چه دست هایی در کار است؟ بهتر این است دولت سعی کند آب را از سرچشمه بخشکاند و قابل تذکر می دانم که قبل از همه باید دولت سعی کند مشکلات داخلی خود را رفع و حل و فصل نماید. در حقیقت دولت ناتوان فعلاً در بین دو جبهه قرار گرفته است مشکلات داخلی و مزاحمت بیرونی.